

کودکان متعلق به گروه‌های عقیدتی و باوری متفاوت

چالش‌ها و حقوق



کودکان متعلق به گروه‌های عقیدتی و باوری متفاوت چالش‌ها و حقوق



توانا
TAVANA

آموزش‌سکده آنلاین
برای جامعه مدنی ایران
e-collaborative
for civic education



www.tavaana.org

پروژه

e-collaborative
for civic education

www.eciviced.org

کودکان متعلق به گروه‌های عقیدتی و باوری متفاوت
چالش‌ها و حقوق

ناشر: E-Collaborative for Civic Education

تابستان ۱۴۰۴

© E-Collaborative for Civic Education 2025

e-collaborative for civic education

(ECCE (E-Collaborative Civic Education) یک سازمان غیرانتفاعی در ایالات متحده آمریکا تحت 501c3 است که از فناوری اطلاعات و ارتباطات برای آموزش و ارتقای سطح شهروندی و زندگی سیاسی دموکراتیک استفاده می‌کند.

ما به عنوان بنیان‌گذاران و مدیران این سازمان اشتیاق عمیق مشترکی داریم که شکل‌دهنده ایده‌های جوامع باز است. همچنین برای ما، شهروند، دانش شهروندی، مسئولیت و وظیفه شهروندی یک فرد در محافظت از جامعه سیاسی دموکراتیک پایه و اساس کار است؛ همان‌طور که حقوق عام بشر که هر شهروندی باید از آن‌ها برخوردار باشد، اساسی و بنیادی هستند. ECCE دموکراسی را تنها نظام سیاسی قادر به تأمین طیف کاملی از آزادی‌های شهروندی و سیاسی برای تک‌تک شهروندان و امنیت، برابری و عدالت می‌داند. ما دموکراسی را مجموعه‌ای از ارزش‌ها، نهادها و فرایندهای دانی که میسر صلح، توسعه، تحمل و مدارا، تکرارگری و جوامعی شایسته‌سالار است که به کرامت انسانی و دستاوردهای انسانی ارج می‌گذارند.

ما پروژه اصلی ECCE یعنی «آموزش‌شده توانا: آموزش‌شده مجازی برای جامعه مدنی ایران» را در سال ۲۰۱۰ تأسیس کردیم. آموزش‌شده توانا در ارائه منابع و آموزش در دنیای مجازی در ایران، یک نهاد پیشرو است. توانا با ارائه دوره‌های آموزشی زنده در حین حفظ امنیت و با ناشناس ماندن دانشجویان، به یک جامعه آموزشی قابل اعتماد برای دانشجویان در سراسر کشور تبدیل شده است. این دروس در موضوعاتی متنوع مانند نهادهای دموکراتیک، امنیت دیجیتال، حقوق زنان، وب‌نوشتی، جدایی دین و دولت و توانایی‌های رهبری ارائه می‌شوند. آموزش‌شده توانا آموزش زنده دروس و سمینارهای مجازی را با برنامه‌هایی مثل مطالعات موردی در جنبش‌های اجتماعی و گذارهای دموکراتیک، مصاحبه با کنشگران و روشنفکران، دستورالعمل‌های خودآموز، کتابخانه مطالب توصیفی، ابزارهای کمکی و راهنمایی برای آموزشگران ایرانی و حمایت مداوم و ارائه مشاوره آموزشی برای دانشجویان تکمیل کرده است.

تلاش ما برای توسعه توانایی‌های آموزش‌شده توانا متوجه گردآوردن بهترین متفکران ایران و صداهای حذف‌شده است. به همین ترتیب، به دنبال انتشار و ارتقای آثار مکتوب روشنفکران ایرانی هستیم که ایده‌های آنان در جمهوری اسلامی ممنوع شده است.

یکی از نقاط تمرکز تلاش توانا، ترجمه متون کلاسیک دموکراسی و مقالات معاصر در این باره و نیز ترجمه آثار مرتبط با جامعه مدنی، حقوق بشر، حاکمیت قانون، روزنامه‌نگاری، کنشگری و فناوری اطلاعات و ارتباطات است. امید ما این است که این متون بتواند سهمی در غنای فردی هم‌وطنان ایرانی و بساختن نهادهای دموکراتیک و جامعه‌ای باز در ایران داشته باشد.

سپاسگزار بازتاب نظرات و پیشنهادهای شما!

فهرست

۷	مقدمه
۱۰	انواع خشونت و تبعیض علیه کودکان متعلق به اقلیت‌های دینی و باوری
۱۱	۱- پنهان کردن عقیده و مذهب
۱۵	۲- ممنوعیت آشنایی با باور والدین و برگزاری مناسک اعتقادی
۲۳	۳- اجبار به اجرای مناسک اسلامی
۲۹	۴- توهین، تحقیر و آزار روانی
۳۶	۵- دستگیری و خشونت
۴۲	۶- منع تحصیل
۴۶	۷- نداشتن آینده
۴۸	۸- تبعیض مبتنی بر جنسیت و قومیت
۵۱	۹- سایر تبعیض‌ها
۵۴	قبل از پایان

مقدمه

گرچه «حق بهره‌مندی از آزادی عقیده و مذهب» از جمله حقوق اساسی بشر است که در پیمان‌های مختلف بشری تصریح شده است و آگاهی از حقوق برای هر فرد از جمله کودکان ضروری است، اما در این جزوه قصد نداریم بر جنبه حقوقی نقض آزادی فردی تمرکز کنیم. این جزوه قصد دارد تا با کنار هم قراردادن طبقه‌بندی‌شده موارد نقض حقوق کودکان متعلق به خانواده‌های باورمند به عقاید و ادیان متفاوت، زمینه همدلی بیش‌تر اجتماعی را با این کودکان و خانواده‌هایشان فراهم کند. در عین حال، داشتن تصویر روشن‌تر از تجربه کودکی که باور و عقیده‌ای متفاوت از ما دارد، می‌تواند زمینه آموزش خانواده‌ها و سایر افراد مرتبط با کودکان برای داشتن رفتار همدلانه و پذیرا را فراهم کند. همچنین می‌تواند امکانی برای آموزش سایر کودکان در داشتن رفتار پذیرای تفاوت‌ها و نیز بستری برای گفت‌وگوی سازنده شهروندان با باورهای متفاوت با یکدیگر باشد. به این ترتیب می‌توان از آسیب‌دیدن بیش‌تر کودکان متعلق به ادیان و عقاید در اقلیت یا تحت تبعیض تا حد امکان جلوگیری کرد. چنانچه در این جزوه خواهید خواند، تمام بار نقض حقوق کودکان بر دوش حکومت و کارگزاران دولتی نیست و تمام کسانی که می‌توانند از کودک در برابر انواع خشونت اعمال‌شده جلوگیری کنند، مقامات دولتی نیستند. گرچه داشتن همدلی و آموزش‌های اولیه برای برخورد همدلانه و پذیرا با کودکان دارای عقاید و باورهای متفاوت، جلوی خشونت سیستماتیک را نخواهد گرفت، اما چنانچه اشاره شد تا

اندازه‌ای از آسیب‌دیدن مضاعف کودکان بر اثر رفتار نادرست سایر کودکان و بزرگسالان به دلیل ناآگاهی جلوگیری خواهد کرد.

برای تهیه این جزوه با ۹ نفر مصاحبه شده است که در بین آن‌ها سه شهروند مسیحی یا نوکیش مسیحی، یک شهروند یارسان، یک شهروند سنی، یک شهروند درویش و سه نفر زرتشتی بوده‌اند. برای مراقبت از امنیت افراد و احترام به خواست آن‌ها، افرادی که از داخل ایران با ما گفت‌وگو کرده‌اند و یک نفر از شهروندان خارج از ایران، با نام مستعار در این جزوه معرفی شده‌اند. تمام این افراد، بزرگسالانی بوده‌اند که از تجربه خود در دوران کودکی، قبل از ۱۸ سالگی صحبت کرده‌اند. همچنین از دوازده شهادت‌نامه شامل شهادت‌نامه‌های منتشرشده از پنج شهروند نوکیش مسیحی، یک شهروند یارسان، یک شهروند سنی‌مذهب، یک شهروند زرتشتی، سه شهروند بهائی و یک شهروند بدون مذهب استفاده شده است. گزارشات و اخبار منتشرشده در مورد بهائیان، نوکیشان مسیحی و افراد باورمند به دین یمانی نیز مورد استناد قرار گرفته است. در این جزوه، کودک، طبق تعریف پیمان‌نامه حقوق کودک، هر فرد زیر ۱۸ سال است.

طبق نظرسنجی گروه مطالعات افکارسنجی ایرانیان (گمان) در گزارشی که مرداد ۱۳۹۹ منتشر شد، تنها ۳۲ درصد از ایرانیان خود را مسلمان شیعه قلمداد می‌کنند. با این حال هر جا در این جزوه از ادیان و عقاید متفاوت یا اقلیت‌های دینی و عقیدتی یا باوری صحبت شده است، منظور تمام ادیان، باورها و عقاید به جز نسخه حکومتی شیعه اثنی‌عشری است. همچنین منظور ما از «تمام ادیان و باورها»، تمام باورها و دین‌هایی است که در جغرافیای ایران توسط افراد مختلف پذیرفته شده است. در این جزوه، به دلیل نداشتن دسترسی کافی، نمونه‌هایی از تمام این دین‌ها و باورها نیآورده‌ایم. مصاحبه‌ها و شهادت‌های مورد استناد ما از شهروندان سنی‌مذهب، زرتشتی، مسیحی، نوکیش مسیحی، یارسان، بهائی، درویش، یمانی و غیرمذهبی بوده است. اما می‌دانیم که همچنان جای گروه‌هایی مانند شهروندان مندایی، یهودی، سایر گروه‌های درویش یا صوفی، و نمونه‌های بیش‌تری از افراد بدون مذهب، بی‌خدا یا سکولار در این جزوه خالی است. در این مجموعه، بر اساس شواهد و گفت‌وگوها، مجموعه‌ای از آزارها و تبعیض‌هایی که کودکان باورمند به عقاید و ادیان متفاوت تجربه می‌کنند، دسته‌بندی شده‌اند و در هر دسته، تجربیات افراد آورده شده است. در هر فصل و بر طبق پیمان‌نامه حقوق کودک، حقوقی که مرتبط با

آن دسته‌بندی، نقض شده‌اند، آورده شده است. همچنین به راهکارهای عمومی و ساده‌ای اشاره شده است که یا از سوی صاحب‌ه‌شوندگان مطرح شده یا نویسنده، آن‌ها را برای همدلی و همراهی با باورمندان به عقاید و ادیان متفاوت و ایجاد فضای گفت‌وگوی موثر، مفید دانسته است. از آن‌جا که تبعیض و ستمی که در این مجموعه به آن اشاره شده است، تجربه کسانی است که با ما مصاحبه کرده‌اند و ما اساساً با افرادی که پناهجو یا مهاجر هستند، گفت‌وگو یا از شهادت‌نامه‌های مرتبط با آن‌ها استفاده نکردیم، بنابراین چالش‌های آن‌ها نیز در این مجموعه منعکس نشده است. از طرف دیگر چون تمرکز بر تجربه کودکان یا کودکی افراد بزرگسال بوده است، بخشی از چالش‌ها که به دوران بزرگسالی مرتبط بوده‌اند، در این جزوه بازتاب پیدا نکرده‌اند.

حکومت ایران تنها کشوری نیست که حقوق افراد با باورها و ادیان متفاوت را نقض می‌کند. بر اساس گزارش‌های^۱ جمع‌آوری‌شده، بیش‌تر از سه چهارم جمعیت جهان در کشورهای زندگی می‌کنند که حقوق مرتبط با آزادی عقیده و مذهبشان توسط دولت‌ها و حکومت‌هایشان نقض می‌شود. با تمرکز بر تجربه افرادی که در ایران و تحت حکومت جمهوری اسلامی ایران حق آزادی انتخاب دین و باورشان نقض شده است، آنچه می‌خوانید، تجربه این گروه از افراد است که ممکن است تفاوت‌ها و شباهت‌هایی داشته باشند با تجربه کسانی که در دیگر کشورها چنین شرایطی را زندگی می‌کنند.

انواع خشونت و تبعیض علیه کودکان متعلق به اقلیت‌های دینی و باوری

در این بخش با مروری بر تجربه گروهی از باورمندان به ادیان و عقاید متفاوت از دوران کودکی‌شان، فهرستی از خشونت‌ها و تبعیض‌هایی را که این افراد در کودکی از سر گذارنده‌اند مرور خواهیم کرد، به حقوقی که از کودکان در این موارد یا به طور کلی نقض شده است، اشاره خواهیم کرد و هر جا که امکان‌پذیر باشد، درباره راهکارهای کاهش آسیب‌ها بحث می‌کنیم. هر فردی که برای اولین بار از تجربه‌اش صحبت کرده‌ایم، منبع انتشار شهادت‌نامه یا تاریخ گفت‌وگویمان با او را قید کرده‌ایم. در موارد دیگر صرفاً به محل انتشار یا مصاحبه اکتفا کرده‌ایم.

شما نیز می‌توانید با اضافه کردن تبعیض‌هایی که ممکن است از قلم افتاده باشند یا راهکارهایی که برای مقابله با آن‌ها به نظرتان می‌رسد، ما را در تکمیل این موارد و دیگران را در کاهش بار تبعیض و خشونت سیستماتیک مبتنی بر مذهب و باور بر دوش کودکان، یاری کنید. برای این کار می‌توانید روایت یا نظر خود را به نشانی‌های زیر بفرستید:

✉ info@tavaana.org

📷 [@tavaana](https://www.instagram.com/tavaana)

📧 [@Tavaana_Admin](https://www.tavaana.org)

۱- پنهان کردن عقیده و مذهب

گرچه باور و عقیده، بخشی از زندگی خصوصی کودکان محسوب می‌شود و آن‌ها نباید وادار شوند تا درباره باورها و اعتقاداتشان با دیگران صحبت کنند، اما در عین حال اگر خودشان تمایل داشتند، باید بتوانند آزادانه درباره عقیده، باور و مذهب خود اظهار نظر کنند. خصوصی بودن عقاید کودکان به این معناست که دریافت هیچ خدماتی و دستیابی کودکان به هیچ حقی نباید با هیچ پیش‌شرطی از جمله تعلق داشتن یا نداشتن به عقیده و مذهبی محدود شده باشد. به این ترتیب پرسش از مذهب کودکان برای ثبت نام آن‌ها در مدرسه، خلاف حقوق آن‌ها محسوب می‌شود. وزیر سابق آموزش و پرورش جمهوری اسلامی نیز در ۲۰ شهریور ۱۳۹۸ در حساب ایکس (توییتر سابق) خود، به همین موضوع اشاره کرده بود: «آموزش رایگان و باکیفیت حق همه کودکان است. نباید کسی به سبب داشتن عقیده‌ای از حق تحصیل در مدرسه محروم شود. نباید کسی در مدرسه اجازه تفتیش عقاید داشته باشد.» او حتی به یکی دیگر از حقوق کودکان در مورد محتوای آموزشی که نیاز است دریافت کنند، اشاره کرده بود: «مدرسه جای تربیت حق‌مدارانه و آموزش قانون‌گرایانه است.» اما او در میانه این توییت، به صورت تلویحی و با به‌کاربردن عباراتی مبهم، حق دیگری از کودکان را نقض کرده بود: «نباید فرقه‌های غیرقانونی در مدرسه تبلیغ شوند.» اما منظور او از «فرقه‌های غیرقانونی» و «تبلیغ» چیست؟ روزنامه ایران، رسانه رسمی متعلق به دولت، در همان روز و در توییت مجزایی، به صحبت دیگری از وزیر اشاره کرده است: «اگر دانش‌آموزان اظهار کنند که پیروان ادیان دیگری به جز ادیان رسمی کشور هستند و این اقدام آن‌ها به نوعی تبلیغ محسوب شود، تحصیل آن‌ها

در مدارس ممنوع است.»

وزیر وقت آموزش و پرورش جمهوری اسلامی، در این جملات به اصل تبعیض‌آمیز قانون اساسی که بسیاری از ادیان، باورها و عقاید در ایران را به جز ادیان مسیحیت، زرتشتی، یهودی و اسلام (شیعه و سنی)، نه تنها نادیده گرفته بلکه آن‌ها را غیرقانونی دانسته، اشاره کرده است و تعلق کودکان به هر کدام از این باورها را غیرقابل قبول دانسته است. اما او در ادامه تأکید کرده است که اظهار تعلق به این باورها «اگر تبلیغ محسوب شود» باعث ممنوعیت تحصیلی کودک می‌شود. اما چطور اظهار تعلق به یک دین و باور می‌تواند تبلیغ محسوب شود و چه کسی مسئول تشخیص تبلیغ بودن یا نبودن است؟

حلما شکوهی - فرزند اسماعیل و فریبا، نوکیشان مسیحی - می‌گوید: «یکی از مشکلاتی که مدرسه با من داشت این بود که چرا وقتی کسی از هم‌کلاسی‌ها مثلاً می‌پرسید که در کلیسا چکار می‌کنید من جواب می‌دادم و نمی‌گفتم به تو نمی‌گویم، یا جواب دروغ به آن‌ها نمی‌دادم.» پاسخ‌دادن به پرسش‌ها و کنجکاوی‌های هم‌کلاسی‌ها، از نظر مدیران مدرسه تبلیغ دین محسوب می‌شده است. البته در مدرسه نه تنها به حلما گفته شده بود که «نباید به کسی بگویی که مسیحی هستی»، بلکه جواب‌دادن به نظرات معلم که با اعتقادات، باورها و دانسته‌های او هم‌خوانی نداشت نیز، از سوی مدیران مدرسه تحمل نمی‌شد. او یک بار تهدید شد که «اگر یک بار دیگر چنین کاری بکنی، تو را به بخش حراست می‌فرستیم و خودت می‌دانی بعد از آن چه اتفاقی برای تو خواهد افتاد؛ آن وقت تو دیگر نمی‌توانی درس بخوانی».^۱

مرجان - همسر محسن (مانی) علی‌آبادی، شهروند نوکیش مسیحی - نیز از تجربه مشابهی در لزوم پنهان کردن دین دخترش، دینا، می‌گوید: «مدیر مدرسه در یک دیدار حضوری گفت: وزارت آموزش و پرورش به ما دستور داده تا دانش‌آموزانی که اقلیت مذهبی هستند را شناسایی و معرفی کنیم».^۲

رضا شاه‌مهرادی، فعال حقوق اقلیت‌ها، تجربه خودش از پنهان کردن دینش را این‌چنین توصیف می‌کند: «دبیرستان فضای من متفاوت شد. دبیرستان در سنجیدگی رفتن دیگر کسی

۱. اسماعیل، فریبا، حلما، شهادت‌نامه، ۷ خرداد ۱۴۰۱، وبسایت ماده ۱۸.

۲. مرجان و مانی، شهادت‌نامه، ۵ آذر ۱۴۰۰، وبسایت ماده ۱۸.

من را نمی‌شناخت. از پیشینه‌ام خبر نداشت. چهار سال سکوت کردم.»^۱ در ادامه درباره دلایل تجربه متفاوت شاهمرادی از آزار و انگیزه پنهان کردن دینش بیش‌تر خواهیم گفت.

حقوق نقض‌شده کودک

طبق آنچه در این بخش آمد، با توجه به تجربه‌ها و اظهارات رسمی مقامات، آن دسته از مواد قانونی پیمان‌نامه حقوق کودک را که در مورد کودکان متعلق به گروه‌های مختلف دینی، مذهبی و باوری نقض شده است، فهرست‌وار مطرح می‌کنیم:

ماده ۱۲

۱- کشورهای عضو تضمین خواهند کرد که کودکی که قادر به شکل‌دادن به عقاید خود می‌باشد حق ابراز آزادانه این عقاید را در کلیه اموری که به وی مربوط می‌شود داشته باشد و متناسب با سن و میزان رشد فکری کودک به نظرات وی اهمیت لازم داده شود.

ماده ۱۳

۱- کودک باید حق آزادی بیان داشته باشد. حق مذکور شامل آزادی جست‌وجو، دریافت و ارائه اطلاعات و عقاید از هر گونه است، بدون توجه به مرزها، به طور شفاهی، کتبی، چاپ‌شده، یا به شکل آثار هنری، و یا از طریق هر رسانه‌ای که کودک انتخاب کند.

۲- اعمال حق مذکور ممکن است منوط به برخی محدودیت‌ها باشد، لیکن این محدودیت‌ها باید تنها منحصر به مواردی باشد که در قانون تصریح شده و به یکی از دلایل زیر ضروری است:

الف) برای رعایت حقوق و آبروی دیگران؛

ب) برای حفظ امنیت ملی، نظم عمومی، بهداشت عمومی یا اخلاق عمومی.

ماده ۱۴

۱. گفت‌وگوی اختصاصی توانا با رضا شاهمرادی، ۳ تیر ۱۴۰۲.

۱- کشورهای عضو حق آزادی اندیشه، عقیده و مذهب را برای کودک محترم خواهند شمرد.

۲- کشورهای عضو، حقوق و تکالیف والدین، و برحسب مورد سرپرستان قانونی، را در هدایت کودک برای اعمال حقوق خود به روشی هماهنگ با توانایی‌های بالنده وی محترم خواهند شمرد.

۳- آزادی آشکار ساختن مذهب یا اعتقادات تنها می‌تواند مشمول محدودیت‌هایی باشد که در قانون تصریح شده و برای حفظ امنیت، نظم، بهداشت و اخلاق عمومی یا حقوق اساسی و آزادی‌های دیگران ضروری است.

چه باید یا می‌توان کرد؟

در شرایطی که حکومت به صورت سیستماتیک حقوق اقلیت‌های دینی و باوری را نقض می‌کند، وظیفه شهروندان، به‌خصوص شهروندان متعلق به گروه‌های در اکثریت یا کم‌تر در معرض ستم، برای حفظ حقوق سایر شهروندان بیش‌تر می‌شود. یکی از مهم‌ترین قدم‌هایی که می‌تواند به کاهش بار بر دوش شهروندان، به‌خصوص کودکان متعلق به گروه‌های جمعیتی با باور و مذهب متفاوت، کمک کند، درک و همدلی است. برای درک شرایط گروه‌های تحت ستم، در وهله اول باید آن‌ها را به عنوان گروه‌های جمعیتی به حساب آورد تا بتوان رنج آن‌ها را شنید، همدلی کرد و برای کاهش آن قدم‌های موثر برداشت.

رضا شاه‌مرادی، شهروند یارسان و فعال حقوق اقلیت‌ها، در این باره به ما می‌گوید: «توقع ما از سایرین، از جمله رسانه‌ها و فعالان، این است که زمانی که از اقلیت‌های دینی حرف می‌زنند، ما [شهروندان یارسان] را در آن «سه نقطه» نگذارند. ما بزرگ‌ترین اقلیت دینی هستیم. دو و نیم تا سه میلیون نفر جمعیت داریم. بارها به رسانه‌های جریان اصلی گفتیم چرا در مورد ما، از متخصصان ما سوال نمی‌کنید؟ آیا هر روز باید دو تا یارسان اعدام شوند تا ما شناسایی و به رسمیت شناخته بشویم؟ یارسان‌ها در بدترین مناطق زندگی می‌کنند. در خارج هم دفتری ندارند [که از حقوق‌شان دفاع کند]. در داخل کشور، «جمع مشورتی فعالان مدنی یارسان» هست که سخنگوی آن، سیاوش حیاتی، الان در زندان است.»

۲- ممنوعیت آشنایی با باور والدین و برگزاری مناسک اعتقادی

ایجاد محدودیت برای والدین در زمینه آشنا کردن کودکان‌شان با عقاید و باورهای خودشان و همچنین نداشتن امکانات کافی و بدون محدودیت در انجام مراسم و آیین مذهبی و اعتقادی‌شان، در مورد تمام مذاهب و باورها به شکل یکسانی اتفاق نمی‌افتد. برخی از روایت‌های منتشرشده و افرادی که با ما مصاحبه کرده‌اند، از محدودیت در دسترسی به منابع آموزشی، به خصوص به منابع مناسب برای کودک گفته‌اند.

بهباد، (نام انتخابی)، سنی‌مذهب و ساکن یکی از شهرهای تماماً سنی‌نشین در کردستان، در این باره می‌گوید: «منبع [برای آموزش باورهای مذهب سنی] برای کودکان نبود. کتاب‌فروشی‌هایی بود که کتاب مذهبی می‌فروخت. نمی‌دانم چقدر برای فروش تحت فشار بودند. اما کتاب برای کودکان حتی در سطح فهم نوجوان هم نداشتند. همه، کتاب‌های قطور بود که زبان سختی داشت.»^۱ او به ما گفت که حتی معلم‌هایش به صورت شفاهی نیز از صحبت درباره مذهب شیعه و نقد این مذهب، حتی در شهری با اکثریت شهروندان سنی، می‌ترسیدند.

مانی، (نام مستعار)، شهروند زرتشتی، نیز درباره محدودیت دسترسی به منابع آموزشی در دهه شصت و اوایل دهه هفتاد شمسی می‌گوید: «تا مدت طولانی به یک سری از کتب ما اجازه چاپ نمی‌دادند.»^۲

۱. گفت‌وگوی اختصاصی توانا با بهباد، ۳۱ خرداد ۱۴۰۲.

۲. گفت‌وگوی اختصاصی توانا با مانی، ۲۶ تیر ۱۴۰۲.

وقتی شهروندان باورمند به ادیانی که رسماً در قانون اساسی جمهوری اسلامی به رسمیت شناخته شده‌اند، با چنین محدودیت‌هایی مواجه هستند، شنیدن تجربه‌های مشابه یا حتی سخت‌تر از سایر شهروندان، چندان عجیب نخواهد بود. به عنوان مثال رضا شاهمرادی، شهروند یارسان درباره دسترسی به منابع آموزشی در مورد دین خودش گفت: «در سنج در یک برهه‌ای برای اهل سنت یک جزوه‌ای در دبیرستان بهشان می‌دادند. ما اصلاً به شمار نمی‌آییم. باید در اقیانوس دست و پا بزنیم که خفه نشویم.»

یکی دیگر از گروه‌هایی که هرگز از سوی حکومت پذیرفته نشده‌اند، نوکیشان مسیحی هستند، کسانی که از خانواده‌ای مسلمانند و دین خود را به مسیحیت تغییر می‌دهند. حلما، نوجوان متعلق به خانواده نوکیش مسیحی، درباره تجربه‌اش از حضور در کلیسای خانگی می‌گوید: «کم‌کم تعداد بچه‌ها به بالای ۲۰ نفر رسید. ما دسترسی به ویدیو یا انیمیشن‌های مسیحی برای کودکان نداشتیم و تنها دو کتاب داشتیم که معلم ما بر اساس همان دو کتاب به ما آموزش می‌داد.» او به یکی دیگر از محدودیت‌های جامعه مسیحیان نوکیش اشاره می‌کند: «نداشتن امکان شرکت در مراسم رسمی در کلیسا.»

دانیال شهری، نوکیش مسیحی، درباره تجربه کودکی خودش از امکان حضور در مراسم مذهبی در کلیسا می‌گوید: «از آن‌جا که دیدیم کلیسای ساختمانی یا رسمی در ایران شدیداً تحت نظر و فشار دولت است، همه چیز را تحت کنترل دارند و به کلیساها اجازه نمیدهند که فعالیت بشارتی داشته باشند یا حتی مراسم خود را آزادانه برگزار کنند، لذا با آن‌که خانه ما هم در همان محوطه کلیسای لوقا واقع شده بود، با این حال من دیگر به کلیسای رسمی نمی‌رفتم. از آن زمان به بعد عده‌ای از ما مسیحیان در خانه‌ها دور هم جمع شدیم و مراسم کلیسایی را در خانه اجرا میکردیم که به این اجتماع ما در خانه می‌گویند کلیسای خانگی.»^۱

بخش مهمی از احساس تعلق و پیوند افراد متعلق به مذاهب، عقیده‌ها و فرهنگ‌های مختلف، داشتن امکان شرکت در جشن‌ها یا گرامی‌داشت روزهای خاص مذهبی و فرهنگی‌شان است. محدودیت کودکان برای حضور در چنین مراسمی که با عیدها، جشن‌ها و روزهای تعطیل رسمی حکومت مذهبی شیعه ایران، متفاوت است، از دیگر

تجربه‌های تلخ کودکان خانواده‌های اقلیت‌های مذهبی و باوری در ایران است. سیروان، شهروند یارسان، می‌گوید: «زمانی که ایام روزه یارسان یا خاونکار رسید و اکثر بچه‌های کلاس نیز روزه بودند، معلم پرورشی به بهانه تولد یکی از امامان شیعه وارد کلاس شد و شروع به پخش شکلات میان بچه‌های کلاس نمود و از همه خواست که شکلات‌ها را همان لحظه بخورند و تاکید کرد اگر کسی شکلات‌ها را نخورد، دچار گناه بزرگی می‌شود و حتما باید تنبیه شود. هرچند اکثر دانش‌آموزان تمرد کردند اما با تنبیه چند تن از هم‌کلاسی‌ها، همه مجبور شدند روزه خود را بشکنند.»^۱

مہتاب، (نام مستعار)، شهروند زرتشتی، نیز از آزار دیدن توسط مسئولان مدرسه در زمینه برخورداری از تعطیلی مرتبط با جشن‌های مذهبی‌شان به ما گفت: «جشن‌های مهم زرتشتی مثل سده، مهرگان و درگذشت آشورزشت، تعطیل رسمی زرتشتیان هستند و مدارس زرتشتی در این روزها تعطیلند. در مدارس متعلق به مسلمان‌ها هم می‌گفتند بچه‌های زرتشتی [در روز تعطیل رسمی زرتشتیان] تعطیلند. اما در دبیرستان ما، تا آخرین لحظه دق به دل ما می‌دادند. یا می‌گفتند هنوز مجوز نیامده یا هنوز آموزش و پرورش جواب نداده است. اما همیشه دقیقه نود می‌گفتند آموزش و پرورش مجوز داد.»^۲

افراسیاب، (نام مستعار)، شهروند زرتشتی، نیز تجربه مشابهی دارد: «تعطیلات رسمی زرتشتیان در دبیرستانی که می‌رفتم [و اکثریت با مسلمانان بود]، به حساب آورده نمی‌شد. ما هم خیلی پافشاری نمی‌کردیم. اما اگر آن روز به هر دلیل مدرسه نمی‌رفتیم، غیبت نمی‌زدند. تقویم تعطیلات ما را داشتند.»^۳

اما ایجاد محدودیت یا فشار بر خانواده‌های باورمند به ادیان و باورهای متفاوت، تنها به محدودیت در دسترسی به منابع آموزشی و امکان برگزاری آزادانه مراسم و مناسک مذهبی‌شان خلاصه نمی‌شود. در مواردی، مسئولان دولتی به صورت مستقیم حق والدین برای آموزش دین و باور خودشان به فرزندان‌شان را زیر سوال برده‌اند. رضا شاهمردی، شهروند یارسان، در این باره می‌گوید: «از سال سوم راهنمایی که معلم پرورشی آمد به مدارس، به ما علنا می‌گفتند: اگر پدر و مادر به راه دیگری رفتند، می‌توانی احترام بگذاری،

۱. طعم تلخ تبعیض، صدای اقلیت‌های مذهبی ایران.

۲. گفت‌وگوی اختصاصی توانا با مہتاب، ۲۶ تیر ۱۴۰۲.

۳. گفت‌وگوی اختصاصی توانا با افراسیاب، ۲۶ تیر ۱۴۰۲.

اما نباید راهشان را بروی.»

او نتیجه چنین برخورد و آزارهایی را که در مدرسه و جامعه اطراف تجربه کرده بود، به این شکل خلاصه می‌کند: «وقتی می‌رفتیم خانه، دوگانگی شدید داشتیم. شب می‌رفتیم جم‌خانه [جایی که پیروان دین یاری دور هم جمع می‌شوند و با خواندن کلام و نواختن تنبور، مراسم مذهبی خود را به جا می‌آورند]، در تاریکی می‌رفتیم که کسی ما را نبیند و گزارش بدهد. شب‌ها یارسان بودیم، روزها شیعه.»

شاهمرادی، نتیجه چنین برخوردهایی را «کاهش شدید اعتماد به نفس» دانست که نتیجه‌اش را از جمله در افت تحصیلی و «نمرات پایین امتحان شفاهی» نشان می‌داد. او درباره تجربه کودکی‌اش در این باره می‌گوید: «همیشه فکر می‌کردم یک جای کارم اشتباه است. زیر ذره‌بین خودم را حس می‌کردم. هنوز هم این اثر بد در ارتباطاتم، روی من هست.» نداشتن امکان آموزش باورهای مذهبی به کودکان توسط خانواده‌ها، برای گروهی از شهروندان، مانند بهائیان، حتی تا سطح پرونده‌سازی علیه آن‌ها هم پیش رفته است. به عنوان نمونه، صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران در یک مورد با نمایش فیلمی از کلاس‌های آموزه‌های دینی بهائی برای کودکان، به عنوان «مهدکودک» عمومی، بهائیان را متهم به تبلیغ دین خود برای دیگر کودکان کرده است.^۱

حقوق نقض شده کودک

گرچه در این جزوه، تنها به پیمان‌نامه حقوق کودک استناد می‌کنیم، اما در این بخش، که به آزادی والدین برای آموزش مذهبی فرزندان‌شان مرتبط است، لازم است به ماده ۱۸ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی هم اشاره کنیم، که ایران نیز آن را به رسمیت شناخته است. طبق این ماده:

۱- هر کس حق آزادی فکر، وجدان و مذهب دارد. این حق شامل آزادی داشتن یا قبول یک مذهب یا معتقدات به انتخاب خود، همچنین آزادی ابراز مذهب یا معتقدات

۱. ویدیوی ساختگی علیه بهائیان؛ وزارت اطلاعات از کدام مهدکودک‌ها حرف می‌زند؟، ۱ شهریور ۱۴۰۱، وبسایت ایران‌وایر.

خود، خواه به طور فردی یا جمعی، خواه به طور علنی یا در خفا در عبادات و اجرای آداب و اعمال و تعلیمات مذهبی می‌باشد.

۲- هیچ کس نباید مورد اکراهی واقع شود که به آزادی او در داشتن یا قبول یک مذهب یا معتقدات به انتخاب خودش لطمه وارد آورد.

۳- آزادی ابراز مذهب یا معتقدات را نمی‌توان تابع محدودیت‌هایی نمود مگر آنچه منحصر به موجب قانون پیش‌بینی شده و برای حمایت از امنیت، نظم، سلامت یا اخلاق عمومی یا حقوق و آزادی‌های اساسی دیگران ضرورت داشته باشد.

۴- دولت‌های طرف این میثاق متعهد می‌شوند که آزادی والدین و بر حسب مورد سرپرستان قانونی کودکان را در تأمین آموزش مذهبی و اخلاقی کودکان مطابق معتقدات خودشان محترم بشمارند.

در عین حال، حقوق معینی از پیمان‌نامه حقوق کودک نیز بر اساس تجربه‌هایی که خواندید، نقض شده است:

ماده ۴

کشورهای عضو کلیه اقدامات قانونی، اجرایی و سایر اقدامات مقتضی را برای تحقق حقوقی که در پیمان‌نامه حاضر به رسمیت شناخته شده است، معمول خواهند نمود. در مورد حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، کشورهای عضو اقدامات مذکور را با به‌کارگیری حداکثر منابع موجود خود، و در صورت لزوم، در چارچوب همکاری‌های بین‌المللی به عمل خواهند آورد.

ماده ۵

کشورهای عضو مسئولیت‌ها، حقوق و تکالیف والدین، یا بر حسب مورد، اعضای خانواده گسترده مطابق عرف مرسوم هر منطقه، سرپرستان قانونی یا سایر اشخاصی که قانوناً مسئول کودک هستند را در هدایت و ارائه راهنمایی‌های مقتضی به روشی هماهنگ با توانایی‌های بالنده کودک در راستای اعمال حقوق مندرج در پیمان‌نامه حاضر توسط کودک، محترم خواهند شمرد.

ماده ۱۴

مراجعه شود به فصل «۱- پنهان کردن عقیده و مذهب» در ابتدای کتاب

ماده ۱۵

- ۱- کشورهای عضو، حقوق کودک را در مورد آزادی اجتماعات و شرکت در مجامع مسالمت آمیز به رسمیت می‌شناسند.
- ۲- به غیر از محدودیت‌هایی که در قانون تصریح شده و در یک جامعه دموکراتیک برای حفظ امنیت ملی یا عمومی، نظم عمومی، بهداشت عمومی، اخلاق عمومی و یا حمایت از حقوق و آزادی‌های دیگران ضروری است، نباید هیچ گونه محدودیتی در اعمال حقوق مذکور ایجاد گردد.

ماده ۱۷

- کشورهای عضو، به عملکرد مهم رسانه‌های گروهی واقف بوده و تضمین خواهند کرد که کودک به اطلاعات و مطالب از منابع گوناگون ملی و بین‌المللی دسترسی داشته باشد، به‌ویژه اطلاعات و مطالبی که هدف آن‌ها ترویج رفاه اجتماعی، معنوی و اخلاقی و بهداشت جسمی و روانی کودک است. بدین منظور، کشورهای عضو اقدامات زیر را به عمل خواهند آورد:
- (الف) تشویق رسانه‌های گروهی به انتشار و پخش اطلاعات و مطالبی که برای کودک از نظر اجتماعی و فرهنگی سودمند و مطابق با روح ماده ۲۹ باشد؛
 - (ب) تشویق همکاری‌های بین‌المللی در زمینه تولید، مبادله و انتشار این گونه اطلاعات و مطالب از منابع گوناگون فرهنگی، ملی و بین‌المللی؛
 - (ج) تشویق تولید و انتشار کتاب‌های کودکان؛
 - (د) تشویق رسانه‌های گروهی به بذل توجه خاص به نیازهای کودکان گروه‌های اقلیت یا بومی از نظر زبان؛
 - (هـ) تشویق تهیه رهنمودهای مناسب برای حمایت از کودک در برابر اطلاعات و مطالبی که به رفاه وی آسیب می‌رساند با در نظر داشتن مفاد مندرج در مواد ۱۳ و ۱۸.

ماده ۳۰

- در کشورهایی که اقلیت‌های قومی، مذهبی یا زبانی وجود دارند یا افرادی با منشأ بومی، کودک متعلق به این گونه اقلیت‌ها یا کودکی که بومی است نباید از حق برخورداری از فرهنگ خود، برخورداری از مذهب خود و اعمال آن یا استفاده از زبان خود به همراه سایر اعضای گروه خود محروم شود.

ماده ۳۱

- ۱- کشورهای عضو حق کودک را برای استراحت، داشتن اوقات فراغت، پرداختن به بازی و فعالیت‌های تفریحی متناسب با سن کودک و مشارکت آزادانه در زندگی فرهنگی و هنری به رسمیت می‌شناسند.
- ۲- کشورهای عضو حق کودک برای مشارکت کامل در زندگی فرهنگی و هنری را محترم شمرده و ترویج خواهند کرد و مشوق فراهم‌ساختن فرصت‌های برابر و مناسب برای فعالیت‌های فرهنگی، هنری و تفریحی خواهند بود.

چه باید یا می‌توان کرد؟

اگر برخی از مسئولان مدارس و معلمان، عامدانه و برخلاف مصالح کودکان، حق آزادی باور و عقیده آن‌ها را نقض می‌کنند و اگر نمی‌توان از شهروندان انتظار داشت تا برای دستیابی تمام شهروندان به تمام حقوق‌شان، اقدامی جمعی کنند، اما می‌توان از هر خانواده‌ای خواست که تا جای ممکن کودکان خود را طوری پرورش دهد که به آزار و نقض حقوق دیگر کودکان دامن نزند.

یکی از مواردی که مصاحبه‌شونده‌ها با ما در میان گذاشته‌اند، سوالات آزاردهنده، به بهانه کنجکاوی نسبت به آیین، مراسم و اعتقادات کودکان باورمند به ادیان و باورهای متفاوت است.

به عنوان مثال مانی، شهروند زرتشتی، درباره تجربه خود در دوران دبیرستان به ما می‌گوید: «بیش‌تر پرسش‌ها از ما با این توجیه بود که می‌خواهیم آشنا بشویم با دین‌تان. بعد یک سری سوال از ما می‌پرسیدند که پیش‌فرض خودشان درباره ما را تایید کند. مثلاً آیا وضو می‌گیرید؟ نتیجه‌گیری از این که ما وضو نمی‌گیریم، این بود که نجس و ناپاک هستیم.» اما بعضی سوالات هم زننده می‌شد. مثلاً این که آیا ختنه می‌کنید؟ و وقتی پاسخ می‌دادیم، نه! می‌گفتند: می‌شه ببینیم؟»

بنابراین ما می‌توانیم به کودکان مان بیاموزیم که:

- افراد حق انتخاب دارند تا نوع باور و عقیده‌شان را انتخاب کنند.
 - ما حق نداریم آن‌ها را قضاوت کنیم.
 - ما حق نداریم با رفتار و حرف‌های خودمان آن‌ها را آزار دهیم.
- همچنین می‌توانیم به کودکان مان بیاموزیم که کودکانی که به خاطر رفتار و قوانین حکومت تحت ستم هستند، بیش‌تر در معرض آسیب هستند. بنابراین، حتی رفتارهای ناخودآگاه ما می‌تواند برای آن‌ها آزاردهنده باشد. بنابراین هم‌دلانه مراقب رفتارهای خودمان باشیم.

۳- اجبار به اجرای مناسک اسلامی

برخی از کودکان متعلق به خانواده‌ها با باورها و عقاید متفاوت نه تنها از عمل به مناسک خود محروم می‌شوند، بلکه به شکل‌های مختلف از طریق‌های قانونی، مقررات موجود یا شیوه رفتار مدیران که از سوی حاکمیت تقویت و تشویق می‌شود، وادار به اجرای مناسک و رفتارهایی می‌شوند که یا ریشه‌های اسلامی دارد یا طبق خوانش حاکمان جمهوری اسلامی از اسلام، آن هم مذهب شیعه اثنی‌عشری، است.

یکی از این نمونه‌ها، حجاب اجباری است. فارغ از این که کودکان به چه دین و باوری معتقد باشند، با بهانه «قانونی» بودن حجاب، تمام دختران از خردسالی وادار به پوشش اجباری «حجاب اسلامی» - طبق تعریف حکومت - و سایر ملحقات مرتبط با آن هستند. علاوه بر محدودیت‌هایی که مستقیماً حجاب در تحرک و قدرت انتخاب کودکان ایجاد می‌کند و آسیب‌هایی که می‌تواند به سلامت کودکان بزند، نوع نگاه حکومت به زن که با حجاب، نماد بیرونی پیدا می‌کند، محدودیت‌های دیگری را نیز بر کودکان دختر تحمیل می‌کند، از جمله در نوع ورزش‌ها یا برخی دیگر از فعالیت‌های عمومی که می‌توانند انتخاب کنند یا در انجام آن با محدودیت‌هایی روبرو هستند. در ادامه به سایر نمونه‌های اجبار یا اعمال قدرت در انتخاب کودکان متعلق به خانواده‌های باورمند به ادیان یا عقاید متفاوت، برای شرکت در مناسک اسلامی یا عمل به دستورات دینی شیعه می‌پردازیم.

برخی از کودکان از تلاش مسئولان مدرسه برای تغییر مذهب آن‌ها گفته‌اند. حلما، کودک نوکیش مسیحی، می‌گوید: «در دوران راهنمایی مرتب من را پیش مشاور مدرسه می‌فرستادند تا من را شست‌وشوی مغزی بدهد و من را از ایمان مسیحی برگرداند. هر بار

که آخوندهایی برای مناسبت‌های مختلف به مدرسه می‌آمدند، آن‌ها هم در مورد اسلام با من حرف می‌زدند.»

از آن‌جا که «نوکیشان مسیحی» از جانب حکومت جمهوری اسلامی ایران، «مسیحی» به حساب نمی‌آیند، کودکان آن‌ها در مدارس تجربه تبعیض سخت‌تری دارند. حلما می‌گوید: «هم‌شاگردی‌هایی داشتم که مسلمان نبودند، ولی اجازه داشتند در کلاس‌های دینی و قرآن شرکت نکنند. اما من باید در کلاس‌های دینی و قرآن شرکت می‌کردم، امتحان می‌دادم و نمره قبولی می‌گرفتم. به این دلیل فضای مدرسه برای من سخت بود ولی می‌جنگیدم. من با درس‌های دینی و قرآن و یادگیری آن مشکلی نداشتم. ولی چیزی که من را آزار می‌داد، اجبار در خواندن نماز و انجام مناسک اسلامی بود.»

رضا شاه‌مرادی، شهروند یارسان، تجربه خودش را چنین شرح می‌دهد: «معمولاً هر سال در ماه رمضان و محرم آخوندی می‌آوردند به مدرسه تا درباره مسائل [شرعی] با ما حرف بزنند. [در خلال صحبت‌هایش] در مورد دین یاری و نجاست [باورمندان به آن] بحث می‌کرد. [هم‌کلاسی‌هایم] می‌گفتند فلانی یارسان است. او هم می‌گفت حالا باهاشون حرف می‌زنم، به راه راست هدایت‌شون می‌کنم.»

او همچنین از اولین تجربه مبارزه مدنی‌اش برای دفاع از حقوق خود برای داشتن باور و عقیده‌اش گفت: «کلاس چهارم دبستان که بودم، یک معلم زن داشتیم که بس که اذیت‌مان می‌کرد، سه یا چهار ماه نرفتیم مدرسه. هر روز به ما بچه‌های یارسان که ۳۰-۴۰ درصد کلاس بودیم، می‌گفت چرا نماز نمی‌خوانید؟ چرا به پدر و مادران نمی‌گویید نماز بخوانند؟ ما هم نامه نوشتیم به مدیر آموزش و پرورش، بالاخره بعد از ۳ ماه برداشتندش.» چنانچه تا این‌جا از تجربه برخی از شهروندان متعلق به دین‌های پذیرفته‌شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران خواندید، برخی از آن‌ها امکان شرکت‌نکردن در کلاس‌های دینی اسلامی-شیعی را داشتند و برخی مانند شهروندان سنی، کتاب دینی مجزایی داشتند تا مجبور نباشند محتویات دین و مذهب دیگری را فرا بگیرند. اما بهزاد، شهروند سنی، می‌گوید: «برای کنکور ... باید برمی‌گشتیم آن بخش امام‌ها را [که در کتاب ضمیمه‌مان نبود و به عنوان سنی نیاز نداشتم یاد بگیریم،] می‌خواندیم. حس خوش‌آیندی نبود. اولاً محتوایش چیزی نبود که ما اعتقاد داشتیم. دوماً به صورت تبعیض‌آمیزی مجبور بودیم برگردیم کتاب‌هایی را که حتی دست هم نزده بودیم، بخوانیم. برای ما سنی‌ها، نزدیکان

پیامبر، احترام دارند. اما معصوم نیستند. ذهن ما این بود که [آنچه شیعه می‌گوید] بدعت و حتی کفر است. سنی‌ها حتی «یا پیغمبر» هم نمی‌گویند و به جز خدا از کسی طلب کمک نمی‌کنند.» نوید خانجانی، شهروند بهائی، هم از واداشته‌شدنش به انجام مناسک اسلامی می‌گوید: «گاهی [به اجبار ما را به نماز جماعت می‌برند].»^۱

اما همیشه کودکان برای انجام آیین مذهبی اسلامی-شیعی مجبور نمی‌شدند. در مواردی معلمان و مسئولان مدارس به شکل غیرمستقیمی کودکان را به سمت باورهای خودشان می‌کشاندند. مانی، شهروند زرتشتی، این تجربه را این‌طور با ما در میان گذاشت: «چهارم دبستان که بودم، به خاطر خواندن قرآن و نماز، خیلی تشویق می‌کردند. آن موقع جزء شاگردهای ممتاز بودم. می‌خواستند من را به عنوان الگو معرفی کنند. قرآن اگر می‌خواندم، به بقیه (کودکان خانواده‌های مسلمان)، پز می‌دادند. وقتی مادرم رفته بود برای گرفتن کارنامه، معلم پرورشی، کلی از من تعریف کرده بود که مانی قرآن خوانده، نماز خوانده. مادرم [احساس شد و به من گفت] این‌ها دارند تبلیغ می‌کنند که تو را مسلمان کنند.» او تجربه مشابهی هم در دوره راهنمایی داشته است: «معلم عربی رزمنده بود و گاهی به صورت ملایم می‌خواست مرا به راه راست هدایت کند!»

مہتاب، دیگر شهروند زرتشتی، نیز درباره نداشتن امکان خواندن گات‌ها، سرودهای مذهبی زرتشتیان، در مراسم صبح‌گاه مدرسه متعلق به زرتشتیان می‌گوید: «مراسم صبح‌گاه، فقط مربوط به مسلمان‌ها (قرآن و دعای اسلامی) بود. گات‌ها نمی‌خواندیم.» هرچند دختر مہتاب در اوایل دهه ۹۰ شمسی، تجربه متفاوتی داشته است و صبح‌گاه مشترک داشتند، یعنی هم گات‌های زرتشتیان و هم قرآن مسلمانان را می‌خوانده‌اند.

حقوق نقض شده کودک

پیش از آن که مواد نقض شده از پیمان‌نامه حقوق کودک در تجربه‌های بیان شده از کودکان متعلق به گروه‌های اقلیت دینی و باوری را فهرستوار بیان کنیم، بد نیست دوباره اشاره

۱. ایران: نقض حق تحصیل، گفت‌وگو با نوید خانجانی، ۲۰ خرداد ۱۳۹۰، بنیاد عبدالرحمان برومند برای حقوق بشر در ایران.

کنیم به ماده ۱۸ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی که مربوط به احترام دولت‌ها به آزادی والدین برای تربیت دینی فرزندانشان است. نظریه تفسیری شماره ۲۲ کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل در تشریح این ماده، تصریح کرده است که مدارس عمومی می‌توانند اصول اخلاقی یا تاریخ مذاهب را در طرح درس‌هایشان داشته باشند، به شرط آن که به صورتی غیرجانبدارانه باشد. این نظریه تفسیری تمرکز نظام آموزشی بر یک مذهب یا باور خاص را نقض این ماده برشمرده است.

موادی از پیمان‌نامه حقوق کودک که طبق تجربه‌های بیان‌شده، نقض شده است، به شرح زیر است:

ماده ۲

۱- کشورهای عضو، حقوق مندرج در پیمان‌نامه حاضر را برای هر یک از کودکانی که در حوزه قضایی آن‌ها می‌باشند بدون هر گونه تبعیض و بدون توجه به نژاد، رنگ، جنسیت، زبان، مذهب، عقاید سیاسی و سایر عقاید، منشأ ملی، قومی، یا اجتماعی، دارایی، معلولیت، تولد یا سایر خصوصیات کودک یا والدین یا سرپرستان قانونی او محترم شمرده و تضمین خواهند کرد.

۲- کشورهای عضو، همه اقدامات مقتضی را جهت تضمین حمایت از کودک در مقابل کلیه اشکال تبعیض یا مجازات بر اساس وضعیت، فعالیت‌ها، عقاید ابرازشده، یا اعتقادات والدین، سرپرستان قانونی یا اعضای خانواده کودک به عمل خواهند آورد.

ماده ۵ و ماده ۱۴

مراجعه شود به فصل «۲- ممنوعیت آشنایی با باور والدین و برگزاری مناسک اعتقادی».

ماده ۱۹

۱- کشورهای عضو، تمامی اقدامات قانونی، اجرایی، اجتماعی و آموزشی لازم را به عمل خواهند آورد تا از کودک در برابر کلیه اشکال خشونت جسمی یا روانی، صدمه یا آزار، بی‌توجهی یا رفتار توأم با سهل‌انگاری، سوءرفتار یا بهره‌کشی، از جمله سوءاستفاده جنسی، در حین مراقبت توسط والد (یا والدین)، سرپرست (یا سرپرستان) قانونی یا هر شخص دیگری که عهده‌دار مراقبت از کودک است، حمایت کنند.

۲- این‌گونه اقدامات حمایتی باید بر حسب مورد شامل روش‌های مؤثر برای ایجاد

برنامه‌های اجتماعی جهت فراهم‌نمودن پشتیبانی لازم از کودک و کسانی که عهده‌دار مراقبت از کودک هستند و نیز پشتیبانی از دیگر شکل‌های پیشگیری و شناسایی، گزارش‌دهی، ارجاع، تحقیق، درمان و پی‌گیری موارد سوءرفتار با کودک که قبلاً ذکر شد و برحسب مورد، پشتیبانی از پیگرد قضایی، باشد.

ماده ۲۹

۱- کشورهای عضو اتفاق نظر دارند که آموزش کودک باید در راستای اهداف زیر باشد:

- (الف) رشد شخصیت، استعدادها و توانایی‌های جسمی و ذهنی کودک تا حد امکان؛
- (ب) افزایش احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی و اصول مندرج در منشور سازمان ملل متحد؛
- (ج) افزایش احترام به والدین کودک، هویت فرهنگی، زبان و ارزش‌های کودک، به ارزش‌های ملی کشوری که کودک در آن زندگی می‌کند و موطن اصلی او و به تمدن‌های متفاوت با تمدنی که او بدان تعلق دارد؛
- (د) آماده‌سازی کودک برای یک زندگی مسئولانه در جامعه‌ای آزاد و با روحیه تفاهم، صلح، مدارا، مساوات بین زن و مرد، و دوستی میان همه مردمان، گروه‌های قومی، ملی و مذهبی و افرادی که منشأ بومی دارند؛
- (هـ) افزایش احترام به محیط زیست طبیعی.

ماده ۳۰

مراجعه شود به فصل «۲- ممنوعیت آشنایی با باور والدین و برگزاری مناسک اعتقادی».

چه باید یا می‌توان کرد؟

اگر معلمی هستید که حقوق و سلامت جسم و روان کودک برایتان مهم است، این را در نظر بگیرید که احترام به حق کودک برای انتخاب و داشتن عقیده و دین متفاوت، نفی دین و باور مورد تایید شما نیست، حق آن کودک است. همچنین پیشنهاد می‌شود تا حد

امکان و از هر راه ممکن زمینه تقویت تفکر انتقادی در کودکان را فراهم کنید. ایجاد ذهن پویا و پرسشگر، بدون نیاز به وارد شدن به بحث آزادی ادیان و باورها، به کودک در انتخاب همراه شناخت باورهای خودش کمک خواهد کرد.

گرچه حکومت جمهوری اسلامی ایران نشان داده است که به قانون، حتی قوانین نوشته شده خودش تمکین نمی کند، اما کنشگری های جمعی گاهی می تواند در کاهش بار آزارگری بر دوش کودکان موثر باشد. به خصوص لازم است تا کسانی که متعلق به گروه های کمتر در معرض ستم هستند، با به رسمیت شناختن تبعیضی که کودکان خانواده ها با باور و عقیده متفاوت تجربه می کنند، در مسیر کنشگری همراهی موثر داشته باشند.

۴- توهین، تحقیر و آزار روانی

به‌کاربردن عباراتی مانند «فرقه» برای باورها و مذاهب مختلف، یکی از روش‌های پرکاربرد در تحقیر و توهین به ادیان و باورها از سوی مقامات جمهوری اسلامی است. چنانچه اشاره شد، وزیر آموزش و پرورش سابق در حساب توییتر خود گفته بود: «تبايد فرقه‌های غیرقانونی در مدرسه تبليغ شوند.»

البته کودکان متعلق به خانواده‌های با باورها و ادیان مختلف، شکل‌های متنوعی از تحقیر نسبت به خودشان یا دین و باورشان را از سوی مدیران، معلمان و حتی هم‌شاگردی‌ها و دیگر بزرگسالان تجربه کرده‌اند. به عنوان مثال، سیروان، شهروند یارسانی از تجربه خود در مدرسه می‌گوید: «زمانی که ۹ ساله بودم و به مدرسه می‌رفتم، دبستان ما یک معلم پرورشی داشت که بسیار متعصب و مذهبی بود، هر چند ما در آن سن درکی از باورهای مذهبی نداشتیم، اما تنفر معلم پرورشی را نسبت به باورهایمان به‌خوبی احساس می‌کردیم.»

حلم‌ا شکوهی نیز تجربه خود را دقیق‌تر بیان می‌کند: «بعضی از صحبت‌های معلم دینی ما طوری آزاردهنده بود که نمی‌توانستم سکوت کنم. وقتی او به کلاس ما می‌آمد، معمولاً خیلی به ما درس نمی‌داد. به جای آن، مرتب اسلام و مسیحیت را با هم مقایسه می‌کرد و تلاش می‌کرد مسیحیت را تخریب کند و من نمی‌توانستم این اجازه را به او بدهم. به عنوان مثال یک بار او گفت: بچه‌ها، می‌دانستید در مسیحیت خواهرها و برادرها با هم ازدواج می‌کنند؟! این حرف او فشار بسیار زیادی به من وارد کرد. من هم بلند شدم و ایستادم و گفتم چنین حرفی درست نیست و کمی با هم بحث کردیم و در نهایت او من

را از کلاس بیرون کرد.»

در ادامه مادر حلما، شکل دیگری از آزار کودکش را با قضاوت مسئولان درباره دین والدینش بیان کرده است: «... باز دیدیم دخترم حلما، با چشم گریان به خانه آمد. معلمین مدرسه یا شاگردهای مدرسه که توسط آن‌ها برانگیخته شده بودند، به او گفته بودند که پدر و مادر در خانه، مردم را جمع می‌کنند و شیطان پرستی می‌کنند.»

پیش‌داوری‌های توهین‌آمیز درباره اجتماعات افراد مذهبی، یکی از نمونه‌هایی است که در بررسی ما، در مورد دین‌های متفاوت تکرار شده است. آنچه که معلمان و هم‌شاگردی‌های حلما به آن اشاره کرده‌اند، گردهمایی‌های هفتگی در خانه نوکیشان مسیحی، به عنوان «کلیسای خانگی» است. در حالی که این باورمندان، امکان حضور در کلیساهای رسمی موجود را ندارند، جمع‌شدن‌شان در خانه یکدیگر، نه تنها از سوی حکومت جرم‌انگاری می‌شود، بلکه کودک نیز با آن مورد آزار قرار می‌گیرد.

رضا شاه‌مرادی، شهروند یارسان، نیز تجربه مشابهی دارد: «به ما می‌گفتند شما وقتی به جم‌خانه می‌روید، چراغ‌ها را خاموش می‌کنید. زن و مرد قاطی می‌شوید. سکس می‌کنید و معلوم نیست بچه کی هستید.»

بنا به گفته برخی از مصاحبه‌شونده‌ها، زمانی که اکثریت ساکنان منطقه‌ای، باورمند به دینی غیر از دین رسمی حکومت (شیعه اثنی عشری) باشند، کودکان این افراد حداقل در سال‌های ابتدایی عمر خود، آزار و توهین را به طور مستقیم تجربه نمی‌کنند. البته این، لزوماً تجربه تمام این افراد نیست. بهزاد، شهروند سنی، می‌گوید: «یکی از معلم‌هایمان تعریف می‌کرد که در زمان دانشجویی‌اش در اصفهان، هم‌کلاسی‌هایش عُمر را مسخره کردند. ما [سنی‌ها]، عمر را خیلی دوست داریم. توهین به عمر، ابوبکر و عثمان ما را اذیت می‌کرد. اما از بزرگ‌ترها] می‌شنیدیم که شیعه‌ها چقدر به خلفای ما توهین می‌کنند. از همین تعریف‌ها هم عصبانی و اذیت می‌شدیم.»

اما رضا شاه‌مرادی، فعال حقوق اقلیت‌ها، در مورد کودکان خانواده‌های باورمند به دین یاری، معتقد است: «کسانی که در مناطق تماماً یارسان زندگی می‌کنند، تا بروند مدرسه متوجه تبعیض نمی‌شوند. بعد [توهین و آزارهایی که تجربه می‌کنند] برایشان شوک عظیمی می‌شود.»

البته پیروان برخی از ادیان، همیشه در اقلیت هستند و با شکل متفاوتی از آزار

روبرو می‌شوند. طبق گزارش جامعه بهائی به سازمان ملل در سال ۱۳۸۶، آزار کودکان بهائی در مدارس به صورت سیستماتیک انجام می‌شود. بانی دوگال، نماینده ارشد جامعه بین‌المللی بهایی در سازمان ملل متحد، در این گزارش گفته است: «در یک مدت زمان سی‌روزه، یعنی از نیمه ژانویه تا نیمه فوریه، در حداقل ۱۰ شهر از شهرهای ایران، حدود ۱۵۰ مورد توهین، بدرفتاری و حتی اعمال خشونت بدنی از سوی مسئولین مدارس نسبت به دانش‌آموزان بهائی گزارش شده است. ... یک فرد بهائی گزارش کرده است که کودکان یکی از خویشاوندانش را در کرمانشاه به جلوی کلاس فراخوانده و آن‌ها را مجبور کرده‌اند به توهین‌هایی که به دیانتشان می‌شده، گوش دهند.»

برخی از افراد به ما گفته‌اند که لزوماً توهینی از سوی معلم‌ها نشنیده‌اند، اما این شکل از برخورد را از برخی از هم‌شاگردی‌هایشان دیده‌اند. به گفته رضا شاهمرادی: «مدرسه یک سیستم آموزش دولتی است. مال حکومت مرکزی است.» بنابراین یا این نوع خشونت علیه کودکان از سوی مسئولان مدرسه تایید شده است یا کودک در برابر آن‌ها محافظت نشده است. این توهین‌ها در مورد ادیان مختلف ممکن است متفاوت باشد. مثلاً برخی شهروندان زرتشتی به ما گفته‌اند که بارها برچسب «آتش‌پرست» را به خودشان از سوی هم‌کلاسی‌هایشان شنیده‌اند. مانی، شهروند زرتشتی، می‌گوید: «دوره ما - دهه شصت - به ما می‌گفتند آتش‌پرستید. من هم می‌گفتم اگر ما آتش‌پرستیم، شما سنگ‌پرستید.» افراسیاب، شهروند زرتشتی، هم که در دهه ۸۰ و ۹۰ شمسی به مدرسه رفته است، همین تجربه را با ما در میان گذاشته است.

این توهین‌ها، گرچه در مورد ادیان مختلف، شکل‌های متفاوتی دارد، اما فصول مشترکی نیز در آن‌ها پیدا می‌شود. یکی از این فصل مشترک‌ها، «نجس» قلمداد کردن پیروان سایر ادیان است. در اغلب مصاحبه‌های ما و در برخی از شهادت‌های منتشرشده، نمونه‌ای از این نوع برخورد که از سوی مسئولان مدرسه اتفاق می‌افتاد، وجود دارد. زمانی هم که این نوع برخورد توسط دیگر کودکان انجام شده، کودک قربانی آزار از سوی مسئولان مدرسه حمایت نشده است. رضا شاهمرادی در مورد دوران کودکی‌اش به عنوان کودک یارسان، می‌گوید: «ما آدم‌های نجس تلقی می‌شدیم. [هم‌شاگردی‌های شیعه‌مان]

از دست ما غذا نمی گرفتند. با اکراه با ما دست می دادند. مثلاً می پرسیدند: رفتی دستشویی، خودت رو تمیز کردی؟ حتی به ما می گفتند: کون نشور.»

ابراهیم الله بخشی، درویش، نیز تجربه مشابهی دارد: «موقع نماز جماعت از امام جماعت پرسیدم نظرت در مورد صوفی ها چیه؟ گفت نجس اند. من هم گفتم من صوفی ام. بهت اقتدا نمی کنم. همچنین در دوره راهنمایی، آخوند می آمد نماز جماعت مدرسه. شروع می کرد بر علیه دراویش و ادیان دیگر صحبت کردن. آن موقع که بحث درویش را پیش کشید، بلند شدم و واکنش نشان دادم. گفت نجس اند. گفتم از چه نظر؟ پدر و مادرم درویش اند. اعتقاد دارند به خدا، به ائمه.» او درباره احساسش در دوران مدرسه گفت: «حس می کردم توی مدرسه تحقیرم کردند.»^۱

البته «جس» دانستن شهروندان متعلق به گروه های مذهبی و باوری سابقه طولانی دارد و حتی قبل از انقلاب ۱۳۵۷ هم وجود داشته است. اتفاقی که در طول ۴۴ سال گذشته افتاده است، نهادینه شدن و اجرا شدن آن از سوی حکومت و نبود برنامه ای برای رفع این باور نادرست و آسیب زننده است. مانی، شهروند زرتشتی، از تجربه خود در دهه ۶۰ می گوید: «من با یک هم کلاسی که از قم آمده بود، احساس نزدیکی بیش تری می کردم. فصل مدرسه بود و یک روز باران اومد. دست زدم بهش. گفت دستت رو بکش. بقیه برایم توضیح دادند [که چون نجس هستی و دستت خیس است، او هم نجس می شود]. من معنی نجس را تا آن موقع نمی دانستم.»

البته ممکن است شهروندان اقلیت های دینی به همین دلیل، از برخی خدمات و حقوقی که دارند، مثل حق بازی و تفریح محروم شوند. نیلوفر، شهروند زرتشتی، نمونه ای از این نوع برخوردها را شرح می دهد؛ او می گوید که همراه تعداد دیگری از همکیشانانش که ۸ تا ۱۰ ساله بودند، در تابستان گرم شهر یزد به استخر می رفتند، تا این که «یک روز به ما گفتند که از این پس اجازه رفتن به استخر را ندارید».^۲ به او و خانواده اش گفتند که آن ها به خاطر «اقلیت دینی» بودن، نجس محسوب می شوند.

البته تمام آزارگری ها به صورت رودررو اتفاق نمی افتد. رضا شاهمرادی، شهروند

۱. گفت و گوی اختصاصی توانا با ابراهیم الله بخشی، ۵ تیر ۱۴۰۲.

۲. گفتند: شما زرتشتیان نجس هستید، استخر نیابید، صدای اقلیت های ایران.

یارسان، به نوشته‌های روی دیوارهای محل زندگی‌اش اشاره می‌کند: «نوشته‌های روی دیوارها مخصوصا جاهای یارسان‌نشین، در مدح مذهب شیعه و معمولا با نقل‌هایی از علی است. نوشته‌هایی هم بود که شب‌ها با اسپری می‌نوشتند، علیه یارسان. مثلا صبح بلند می‌شدیم، روی دیوار کاهگلی روبروی خانه‌مان در مورد خواهر یا مادرمان چیزی نوشته بودند، که مثلا این‌ها را باید فلان کرد.» افراسیاب، شهروند زرتشتی، نیز می‌گوید: «سال چهارم، درس مطالعات اجتماعی داشتیم. خیلی اسلامی بود و وطن را اسلامی تعریف می‌کرد. و در آن جا آدم‌ها همه مسلمان شیعه بودند. همین‌طور سخنرانی‌هایی که از تلویزیون و رادیو پخش می‌شد، دائما تکرار می‌شد میهن اسلامی و ایران اسلامی.»

در نمونه‌هایی که ما موفق به جمع‌آوری آن‌ها شدیم، تمام روایان به یکی از ادیان و باورهای مذهبی تعلق دارند. تنها نمونه‌ای که در این جزوه مربوط به افراد دارای باورهای متفاوت آورده‌ایم، بخشی از روایت علی انصاری درباره طرز پوشش و زندگی تحت تاثیر هنرمندان سبک موسیقی «هوی‌متال» است. او گوشه‌ای از تجربه‌های دوران نوجوانی‌اش را این‌گونه شرح می‌دهد: «یک بار دیگر هم به دلیل پوشیدن شلوار جین چسب تو خیابان جنت مشهد بازداشت شدم. [سربازی که مرا بازداشت کرد] من را به داخل ماشین پاترول سبزرنگ با آرم نیروی انتظامی که دو سرباز داخل آن بودند، برد و گفت این چیه؟ مگر تو دختری؟ دخترها هم این را نمی‌پوشند، چرا باسنت را انداختی بیرون؟ آلت تو این‌جوری دیده می‌شود، بیضه‌ها را ببین دیده می‌شود، شلوارت را در بیاور. سربازهایی که توی ماشین بودند مسخره می‌کردند، می‌خندیدند و می‌گفتند در بیار بچه‌خوشگل، بچه سوسول!»^۱

حقوق نقض شده کودک

از خلال تجربه‌هایی که در این بخش آوردیم، می‌توان نقض مواد قانونی زیر از پیمان‌نامه حقوق کودک را در مورد کودکان متعلق به گروه‌های مختلف دینی، مذهبی و باوری

۱. بازجوها می‌گفتند: «قهرمان جهان الان زیر شلاق معلوم می‌شود که تو چی هستی!»، گفت‌وگو با علی انصاری، ۹ تیر ۱۳۹۵، بنیاد عبدالرحمن برومند برای حقوق بشر در ایران.

مشاهده کرد:

ماده ۱۹

رجوع شود به فصل «۳- اجبار به اجرای مناسک اسلامی».

ماده ۲۷

۱- کشورهای عضو، حق همه کودکان را برای برخورداری از سطح زندگی مناسب برای رشد جسمی، ذهنی، معنوی، اخلاقی و اجتماعی به رسمیت می‌شناسند.

ماده ۳۷

کشورهای عضو تضمین خواهند کرد که:

(الف) هیچ کودکی مورد شکنجه یا سایر رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز قرار نگیرد. مجازات اعدام، یا حبس ابد بدون امکان آزادی، نباید در مورد جرم‌هایی که اشخاص زیر ۱۸ سال مرتکب می‌شوند اعمال گردد؛
(ب) هیچ کودکی به طور غیرقانونی یا خودسرانه از آزادی محروم نشود. دستگیری، بازداشت یا زندانی کردن کودک باید مطابق قانون و تنها به عنوان آخرین راه چاره و در کوتاه‌ترین زمان ممکن صورت پذیرد.

چه باید یا می‌توان کرد؟

اگر برخی از معلمان و مسئولان مدارس و گروهی از شهروندان به دلایل مختلف با رفتار سرکوبگر حکومت همراه می‌شوند و نسبت به کودکان متعلق به خانواده‌های دارای باورها و ادیان مختلف، آزارگری روا می‌دارند، سایر شهروندان و معلمان می‌توانند مسئولانه رفتار کنند. یکی از رفتارهای مسئولانه شهروندان، آموزش فرزندان خود در برخورد مناسب با افراد متفاوت از خودشان، از جمله افراد دارای باورها و ادیان مختلف است. آگاهی نسبت به این‌که کنجکاوی نسبت به تفاوت‌ها می‌تواند برای این کودکان آزاردهنده باشد و برخی سوالات ممکن است باعث رنجش آن‌ها شود، می‌تواند در کنار شنیدن از تجربه آن‌ها، به همدلی و نزدیکی بیش‌تر شهروندان و رفتار منطبق با حقوق بشر بینجامد.

ابراهیم الله‌بخشی، درویش، در این باره معتقد است: «به بچه‌ها آموزش داده شود که

قبل از این که از کسی که با آن‌ها متفاوت است، [درباره تفاوتش] سوال کنند، در موردش تحقیق کنند. الان لازم نیست همه چیز را از فرد بپرسند. می‌توانند [در اینترنت جستجو] کنند. نروند با سوالشان طرف را آزار بدهند. به پسر خودم این را می‌گویم: این حس را همیشه داشته باش که [حرف و سوال] باعث آزار کسی نشود.»

۵- دستگیری و خشونت

تبعیض علیه شهروندان و از جمله کودکان متعلق به خانواده‌های باورمند به ادیان و عقاید متفاوت، محدود به نقض دسترسی آن‌ها به حقوق و ایجاد محدودیت در فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی آن‌ها نمی‌شود. بسیاری از این شهروندان با شکل‌های مختلفی از خشونت از جمله دستگیری و زندان مواجه شده‌اند. کودکان این خانواده‌ها بعضاً شاهد چنین اشکالی از خشونت بوده‌اند یا خود، قربانی آن به حساب آمده‌اند.

حلم‌ا، شهروند نوکیش مسیحی، می‌گوید: «شبی که مامورها به خانه ما حمله کردند، من ترسیده بودم و گریه می‌کردم. آن زمان حدود ۱۲ سال داشتم. مامورها تمام کمد من را به هم ریخته بودند، ولی با این حال من را به اتاقم بردند و می‌گفتند وسایلت را جمع کن، چون باید به خانه خاله‌ات بروی.»

در مواردی، کودکان باورمند به ادیان و عقاید متفاوت، از سوی اطرافیان خودشان هم مورد آزار قرار گرفته‌اند. این شکل از آزارها یا از سوی حکومت ترویج و تشویق می‌شود یا کودک در برابر آن‌ها محافظت نمی‌شود. بخشی از این آزار نیز به دلیل نداشتن آگاهی نسبت به نوع برخورد با کودکان دارای والدین زندانی^۱ است که تمام کودکان در این شرایط با آن روبرو می‌شوند.

حلم‌ا، در همین مورد نیز تجربه‌اش را چنین می‌گوید: «[خانواده‌هایی که نزد آن‌ها زندگی می‌کردم،] مرتب به من می‌گفتند: چرا پدر و مادر تو این کار را با تو کردند؟ چرا تو

۱. برای آگاهی بیشتر از نحوه حمایت از کودکان دارای والدین زندانی، خواندن جزوه «راهنمای حمایت از کودکان دارای والدین زندانی» منتشرشده در آموزشکده توانا را پیشنهاد می‌کنیم.

در این سن باید به جای درس خواندن گریه کنی؟ این حرف‌ها باعث می‌شد که حال من بدتر شود. در آن زمان دوست نداشتم به مدرسه بروم. در مدرسه نمی‌توانستم جلوی خودم را بگیرم و مدام گریه می‌کردم، ولی مسئولان مدرسه می‌گفتند: گریه نکن. چون روحیه بچه‌ها به هم می‌ریزد. از طرف دیگر آن‌ها از تو سوال می‌پرسند و مجبور می‌شوی به آن‌ها جواب بدهی. فشار بر روی من زیاد بود.»

فشار روانی و عملی از سوی خانواده‌ها، به پشتوانه خشونت سیستماتیک حکومت، در مواردی جنبه‌های خشن‌تری هم داشته است. زهرا، نوکیش مسیحی، می‌گوید: «[خانواده همسر] تهدید می‌کردند که اگر از ایمان مسیحی‌ات دست برداری، طلاق را از همسرت می‌گیریم و پسرانت را از تو می‌گیریم. به شدت احساس تنهایی و بی‌کسی می‌کردم.»^۱ محمد، شهروند پیرو آیین یمانی، نیز می‌گوید: «خانواده بسیاری از پیروان یمانی که زندانی یا متواری هستند، گرفتار استرس و بیماری‌های روحی شده‌اند. این افراد صحنه‌های بسیار بدی در زمان ورود نیروهای امنیتی به منازل خود تجربه می‌کنند. در زمان بازداشت، مقابل همسران و کودکان این افراد اصلاً مراعات نمی‌کنند و با خشونت وارد عمل می‌شوند.»^۲

در مواردی، آزار کودکان متعلق به خانواده‌ها با باورها و عقاید متفاوت، تنها محدود به زندانی کردن، آن هم دستگیری همراه با خشونت والدین‌شان نمی‌شود. صدور حکم برای بازپس گرفتن سرپرستی کودک دوساله زوج نوکیش مسیحی، یکی از موارد سوءاستفاده از کودک برای فشار آوردن به شهروندان باورمند به ادیان و عقاید دیگر است. در تیر ۱۳۹۹، دادگاه خانواده بوشهر برای جداکردن کودک یک خانواده نوکیش مسیحی از آن‌ها که سرپرستیش را از نوزادی به عهده داشتند حکمی صادر کرد^۳ که این حکم در مهر ۱۳۹۹ در دادگاه تجدیدنظر تایید شد. به گفته سام خسروی، پدر این خانواده، او، همسرش، مریم فلاحی، و دخترشان، لیدیا، هفت ماه را در مخفیگاهی گذراندند و سپس از ایران خارج شدند.^۴ به همین دلیل پدر و مادر لیدیا، ناچار به قطع مسیر درمان او شدند که به

۱. علی و زهرا کاظمیان، شهادت‌نامه، ۳۰ دی ۱۴۰۱، وبسایت ماده ۱۸.

۲. پیروان یمانی کیستند؟ در انفرادی و زندان چه بر آن‌ها می‌گذرد؟، ۱۶ تیر ۱۴۰۲، ایران‌وایر.

۳. رأی دادگاه برای جداکردن کودک فرزندخوانده از زوج مسیحی، ۳ مهر ۱۳۹۹، وبسایت ماده ۱۸.

۴. گفت‌وگوی اختصاصی توانا با سام خسروی، ۹ تیر ۱۴۰۲.

دلیل داشتن بیماری گوارشی، تحت درمان تخصصی بود. صدور حکم به جدایی کودک از خانواده‌اش در حالی بود که حتی «رابطه عاطفی شدید» او و والدینش مورد تصریح صادرکنندگان حکم هم قرار گرفته بود. خسروی همچنین از محدودیت‌های مالی‌ای که در مخفیگاه تجربه کردند، گفت: «تا ایران بودیم مشکل مالی داشتیم. چون هیچ کارت بانکی در مخفی‌گاه همراه خودمان نبرده بودیم و پول نقد محدودی همراه داشتیم.»

برخی از کودکان متعلق به خانواده‌ها با عقاید و باورهای متفاوت اشکال گسترده‌تری از خشونت را در دوران کودکی‌شان تجربه کرده‌اند. حبیب‌الله سربازی، شهروند و فعال سیاسی بلوچ، یکی از این تجربه‌ها را که احتمالاً گروهی از کودکان بلوچ تجربه کرده‌اند، چنین بیان می‌کند: «موضوع دیگری که از دوران کودکی‌ام در خاطرم مانده زمانی است که به خانه پدربزرگم که روبروی مسجد مکی زاهدان بود، می‌رفتیم. بزرگ‌ترها آثار تیر روی محراب و مناره‌های مسجد را نشانمان می‌دادند و برایمان تعریف می‌کردند که چطور مأمورهای حکومتی از زمین و آسمان به مسجد حمله کردند و صدها نفر را زدند و ده‌ها نفر را کشتند و رفتند. موضوع مسجد مکی یکی از بزرگ‌ترین و بدترین حادثه‌های تراژدی اهل سنت ایران است که من هم از کودکی با آن آشنا شدم.»^۱ می‌توان تصور کرد که خاطره گروهی از کودکان بلوچ در سال‌های آینده، تراژدی‌های دیگری مانند جنایت ۸ مهر ۱۴۰۱، یعنی سرکوب تجمع مردم بلوچ در جریان اعتراضات به قتل حکومتی ژینا (مهسا) امینی و اعتراض به تجاوز به دختر نوجوان بلوچ توسط فرمانده انتظامی چابهار، باشد. در این روز به گفته فعالان بلوچ دست‌کم ۱۰۰ نفر کشته شدند.

ابراهیم الله‌بخشی، شهروند درویش، نیز خاطره خود از دوران کودکی‌اش را چنین می‌گوید: «[به عنوان یک نوجوان،] لحظه به لحظه واقعه سال ۸۴ را [که طی آن، بزرگ‌ترین حسینی‌ه درویش را آتش زدند،] یادم است. کل خانواده‌ها استرس داشتند. مثل گلستان هفتم، به مدت ۱۰ روز همه درویش می‌رفتند سمت قم. همه دلشوره و آشوب داشتیم. ناخودآگاه به من هم وارد می‌شد. وقتی آتش‌زدن حسینی‌ه و درگیری با درویش معترض اتفاق افتاد، رسانه که نداشتیم. تلفن خانه زده و یک نفر پشت خط گفت: حمله کردند. دارند می‌کشند. آتش می‌زنند. از روی پشت بام پرت می‌کنند. لودر آوردند.

۱. همه بلوچستان سرای من است، شهادتنامه حبیب‌الله سربازی، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۹، بنیاد عبدالرحمن برومند برای حقوق بشر در ایران.

تیراندازی می‌کنند. بعد از آن تا چندین روز از افراد خانواده بی‌اطلاع بودیم.»

خانم دوگال، نماینده ارشد جامعه بین‌المللی بهائی در سازمان ملل متحد، در گزارشی که یاد شد، به شکل دیگری از خشونت مستقیم علیه کودکان بهائی نیز اشاره می‌کند: «دانش‌آموز دیگری که در یک هنرستان پذیرفته شده بوده، مورد تعقیب مقامات قرار گرفته و در سه مورد او را گرفته، چشمانش را بسته و کتک زده‌اند.»

اما متأسفانه قوانین نه تنها حافظ کودکان در برابر تمام اشکال خشونت نیستند، بلکه به شکل‌های مختلف به آن دامن می‌زنند؛ بر این اساس است که خشونت حتی در داخل خانه‌ها نیز علیه کودکان باورمند به عقاید و ادیان متفاوت، اتفاق می‌افتد. سهراب، (نام مستعار)، شهروند نوکیش مسیحی، در این باره می‌گوید: «از کودکی [علاقه به خدمت کردن داشتم. برای کمک به یکی از اقوام که نیاز به دیالیز داشت، می‌رفتم بیمارستان. در بیمارستان از روی محبت برای بیمارانی که در شرف مرگ بودند، انجیل می‌خواندم. آن خانم به پدرم گفته بود که پسرش کشیش شده و انجیل می‌خواند. پدرم به شدت مرا زد و شب هم مرا از خانه بیرون انداخت. ... یک بار هم پدرم برای کارش کامپیوتر آورد به خانه. من از طریق کامپیوترش، وارد سایت‌های مسیحی شدم. باز از پدرم کتک خوردم.»^۱

سهراب البته تجربه رفتار خشونت‌آمیز معلمان را هم شاهد بوده است: «دوم راهنمایی بودم. یکی از دوستانم صلیب به گردنش انداخته بود. معلم قوی‌هیکل‌مان نیم ساعت او را می‌زد، طوری که روی نیمکت‌های کلاس پرت می‌شد. دیدن این صحنه‌ها خیلی سخت بود.»

حقوق نقض شده کودک

ماده ۶

- ۱- کشورهای عضو، حق ذاتی تمام کودکان را برای زندگی به رسمیت می‌شناسند.
- ۲- کشورهای عضو، بقاء و رشد کودک را تا حد امکان تضمین خواهند کرد.

۱. گفت‌وگوی اختصاصی توانا با سهراب، ۹ تیر ۱۴۰۲.

ماده ۹

۱- دولت‌های عضو، تضمین خواهند کرد که کودک از والدین خود برخلاف میل آنان جدا نشود، مگر در مواردی که مقامات واجد صلاحیت مطابق قوانین و مقررات قابل اعمال و پس از بررسی‌های قضایی حکم دهند که این جدایی برای تامین منافع عالیه کودک ضروری می‌باشد. چنین حکمی ممکن است در مواردی خاص، از قبیل سوءاستفاده از کودک یا بی‌توجهی به او توسط والدین، یا زمانی که والدین جدا از یکدیگر زندگی می‌کنند و باید در مورد محل اقامت کودک تصمیم‌گیری شود، ضروری باشد.

ماده ۱۹

رجوع شود به فصل «۳- اجبار به اجرای مناسک اسلامی».

ماده ۲۱

آن دسته از کشورهای عضو که نظام فرزندخواندگی را به رسمیت می‌شناسند یا آن را مجاز می‌دانند تضمین خواهند کرد که منافع عالیه کودک مهم‌ترین نکته مورد توجه باشد و اقدامات زیر را به عمل خواهند آورد:

الف) تضمین این‌که فرزندخواندگی تنها با مجوز مقامات واجد صلاحیتی صورت پذیرد که مطابق با قوانین و مقررات قابل اعمال و بر اساس اطلاعات موثق و قابل اطمینان تعیین می‌کنند که با توجه به وضعیت کودک در ارتباط با والدین، خویشاوندان و سرپرستان قانونی، فرزندخواندگی جایز است و در صورت لزوم اشخاص ذی‌ربط، رضایت آگاهانه خود را در مورد فرزندخواندگی بر اساس مشاوره‌های مقتضی اعلام نموده‌اند.

ماده ۳۷

رجوع شود به فصل «۴- توهین، تحقیر و آزار روانی».

چه باید یا می‌توان کرد؟

با یادآوری این نکته که دانستن حقوق، لزوماً به رعایت‌شدن آن نخواهد انجامید، باید

بگوییم که تجربه نشان داده است آگاهی شهروندان از حقوق شهروندی، از جمله حقوق کودکان، می‌تواند تا حدودی به کاهش یا کنترل میزان آسیب کمک کند. طبق قانون حمایت از اطفال و نوجوانان (مصوب ۱۳۹۹)، خشونت علیه کودکان، جرم عمومی است و نیاز به شاکی خصوصی ندارد. ما به عنوان شهروند در برابر اشکال مختلف خشونت علیه کودکان مسئولیت داریم.

از سوی دیگر بالارفتن آگاهی افراد جامعه، به‌خصوص خانواده‌ها، نسبت به چگونگی حمایت از کودکانی که والد زندانی دارند، به کاهش تاثیر روانی، جسمی و رفتاری زندانی‌شدن والدین بر کودکان خواهد انجامید.

۶- منع تحصیل

در قوانین جمهوری اسلامی ایران، هرچند در ظاهر، نه تنها آموزش ابتدایی و متوسطه اجباری است، بلکه نقض حق کودک برای بهره‌مندی از آموزش، مشمول جریمه هم می‌شود. با این حال تجربه‌های کودکان زیادی ثبت شده است که به دلیل باور و مذهب خود و والدین‌شان، از تحصیل در مدرسه محروم شده‌اند یا تحصیل آن‌ها در مدارس باکیفیت با مانع مواجه شده است. اما تنها راویان نیستند که از نقض این حق صحبت کرده‌اند. اسناد و صحبت‌های رسمی هم از سیستماتیک‌بودن تلاش حکومت برای گره‌زدن برخورداری از حق بهره‌مندی از آموزش، به تمکین به دین و مذهب رسمی حکایت دارد. حسین جلالی، عضو مجلس شورای اسلامی از رفسنجان و انار، در نشست علنی این مجلس در روز ۲۴ مرداد ۱۴۰۲ در تذکر شفاهی خود، با اشاره به لایحه عفاف و حجاب، گفت: «گفته شده است که افراد زیر ۱۸ سال حبس و زندان ندارند. این مطلب درست است، اما این به معنای این نبوده که سایر مجازات‌ها را نداشته باشند. ... سایر جرایم مالی و محرومیت از حقوق اجتماعی [که] در لایحه به تفصیل آمده برای آن‌ها در نظر گرفته شده است. کسی که زیر سن ۱۸ سال است گواهینامه ندارد، اما پاسپورت، اشتغال، تحصیل، حساب بانکی، اینترنت و تلفن که دارد؛ بنابراین از سایر خدمات اجتماعی محروم می‌شود و جرایم مالی جای خود باقی مانده است و این‌طور نیست که دختران زیر سن ۱۸ سال هیچ جرمی نداشته باشند.»^۱

۱. حسین جلالی نماینده مجلس: متخلفان زیر سن ۱۸ سال در حوزه حجاب از خدمات پاسپورت، اشتغال، تحصیل، حساب بانکی، اینترنت و تلفن محروم می‌شوند، وبسایت انتخاب، ۲۴ مرداد ۱۴۰۲.

زهره، شهروند نوکیش مسیحی، درباره تجربه‌اش از محرومیت فرزندش در ثبت نام در مدرسه می‌گوید: «مدرسه دولتی خوبی که در محل ما بود بدون ارائه هیچ گونه توضیح و دلیلی به دانیال اجازه ادامه تحصیل ندادند. مجبور شدیم در یک مکان دورتر در مدرسه‌ای با سطح آموزش پایین او را ثبت نام کنیم.»

اما مرجان، دیگر شهروند نوکیش مسیحی، از وجود یک بخشنامه در آموزش و پرورش برای ایجاد مانع برای ثبت نام کودکان خانواده‌های اقلیت مذهبی گفته است: «[مدیر مدرسه دخترم] با من تماس گرفت و در یک دیدار حضوری گفت: وزارت آموزش و پرورش به ما دستور داده تا دانش‌آموزانی که اقلیت مذهبی هستند را شناسایی و معرفی کنیم. او با مهربانی و دلسوزی گفت: من اسمی از شما نبردم، اما لطفا مواظب باشید و ایمان خود را مخفی نگه دارید.»

نمونه چنین بخشنامه‌ای، سندی^۱ است مربوط به ۱۴ آبان ۱۳۹۰، از طرف مدیریت آموزش و پرورش شهرستان شهریار به مدارس تحت پوشش برای «جمع‌آوری نامحسوس» اطلاعات دانش‌آموزان بهائی، حتی در مقطع پیش‌دبستانی. نمونه دیگری از این اسناد رسمی، بخشنامه‌ای^۲ است که در آن جمع‌آوری و ارسال «محرمانه» اطلاعات مرتبط با کودکان متعلق به خانواده ادیان و باورهای غیر از مذهب شیعه دوازده‌امامی به اداره حراست خواسته شده است. در فهرست مذهبی که قرار بوده است اطلاعات آن‌ها جمع‌آوری شود، افراد سنی‌مذهب، زرتشتی، مسیحی، کلیمی (یهودی)، بهائی، درویش و همچنین عناوینی مانند «عرفان‌های کاذب و شیطان‌پرستی» به چشم می‌خورد.

ممنوعیت تحصیلی فرزند یوسف ندرخانی، کشیش زندانی، که در مهر ۱۳۹۸ در اعتراض به ممانعت تحصیلی فرزندش دست به اعتصاب غذای خشک زد،^۳ تنها یکی از نمونه‌های نتایج چنین بخشنامه‌هایی است.

نوید خانجانی نیز درباره تجربه خودش به عنوان شهروند بهائی می‌گوید: «در مدارس

۱. دستور وزارت آموزش و پرورش برای شناسایی دانش‌آموزان بهائی / به همراه سند، خبرگزاری هرانا، ۷ اسفند ۱۳۹۰.

۲. بخش‌نامه تفتیش عقاید حراست آموزش و پرورش مازندران: دانش‌آموزان غیر شیعه را معرفی کنید، کیهان لندن، ۵ آذر ۱۳۹۶.

۳. فشار حکومتی بر نوکیشان مسیحی، گفت‌وگو با وحید مشکاتی فراهانی و بهروز خانجانی، رادیو زمانه، ۱۷ مهر ۱۳۹۸.

معتبر ما را ثبت نام نمی‌کردند. به عنوان مثال از مدارس آن زمان، مدرسه اژه‌ای در اصفهان و امثال این‌ها دانش‌آموزان بهائی را ثبت نام نمی‌کردند و اگر هم ثبت نام می‌کردند همیشه مشکلاتی وجود داشت.»

حقوق نقض‌شده کودک

با توجه به تجربه‌های دردناک پیشین، در این زمینه نقض حقوق زیر را به عنوان موارد نقض حقوق کودک منطبق با پیمان‌نامه حقوق کودک و در راستای حق برخورداری از آموزش می‌توان برشمرد:

ماده ۲

رجوع شود به فصل «۳- اجبار به اجرای مناسک اسلامی».

ماده ۲۸

۱- کشورهای عضو، حق کودک را برای برخورداری از آموزش به رسمیت می‌شناسند و برای دستیابی به این حق، به صورت تدریجی و بر پایه ایجاد فرصت‌های برابر، به‌ویژه اقدامات زیر را معمول خواهند داشت:

الف) اجباری کردن و در دسترس قراردادن آموزش ابتدایی رایگان برای همه؛
 ب) تشویق ایجاد و گسترش انواع مختلف آموزش متوسطه، از جمله آموزش عمومی و حرفه‌ای، فراهم کردن و قراردادن آن‌ها در دسترس همه کودکان، و به‌عمل آوردن اقدامات مقتضی از قبیل ارائه آموزش رایگان و اعطای کمک‌های مالی در صورت نیاز؛
 ج) در دسترس قراردادن آموزش عالی برای همگان بر اساس قابلیت و از هر طریق مناسب؛

د) فراهم نمودن اطلاعات و راهنمایی‌های آموزشی و حرفه‌ای و قراردادن آن‌ها در دسترس همه کودکان؛

هـ) به‌عمل آوردن اقداماتی جهت تشویق به حضور منظم در مدارس و کاهش موارد ترک تحصیل.

۲- کشورهای عضو، کلیه اقدامات مقتضی را جهت تضمین آن‌که انضباط در مدارس

مطابق با شأن انسانی کودک و مفاد پیمان‌نامه حاضر اعمال می‌شود معمول خواهند داشت.

۳- کشورهای عضو، همکاری‌های بین‌المللی را در موارد مربوط به آموزش، به‌ویژه در جهت مشارکت در ریشه‌کن‌ساختن جهل و بی‌سوادی در سراسر جهان و تسهیل دسترسی به دانش علمی و فنی و روش‌های نوین تدریس، تشویق و ترویج خواهند کرد. در این خصوص توجهی ویژه به نیازهای کشورهای در حال رشد مبذول خواهد شد.

چه باید یا می‌توان کرد؟

حق تحصیل، حق تمام کودکان، بدون هیچ شرطی است. قوانین جمهوری اسلامی ایران هم این حق را به رسمیت شناخته‌اند. به عنوان والدین کودکان دارای باورهای نزدیک به دین رسمی حکومت، وظیفه ما حمایت از تمام کودکانی است که حق تحصیل‌شان به دلیل مذهب و باور نقض می‌شود. به عنوان معلم، لازم است تا از هر روش امنی برای جلوگیری از نقض حق تحصیل کودکان جلوگیری کنیم، این نقض را آشکار کنیم و کمک کنیم تا هزینه نقض حق کودکان برای حکومت بالا برود. اما آگاه هستیم که در برابر نقض سیستماتیک حقوق کودکان، یافتن راه‌های کم هزینه مشکل خواهد بود.

۷- نداشتن آینده

گرچه هر کدام از مواردی که تا کنون به عنوان تبعیض و نقض حقوق کودکان متعلق به خانواده‌های باورمند به ادیان و عقاید مختلف مطرح شد، به صورتی درهم‌تنیده و بهم‌پیوسته‌اند، اما در این مجموعه تلاش کردیم تا با تفکیک برخی از موارد از یکدیگر، نور بیش‌تری به آن‌ها بتابانیم. به عنوان مثال، بخشی از سدشدن مسیر پیشرفت کودکان دارای ادیان و باورهای متفاوت، با نقض حق تحصیل یا ایجاد محدودیت در شکل‌های مختلف آن پیوند می‌خورد. کودکان بهائی به صورت سیستماتیک و رسمی از تحصیل در دانشگاه‌ها - تحصیلات عالی - محروم هستند و هر کودک بهائی می‌داند که این مسیر برای او بن‌بست است. برای شهروندان معتقد به باورها و ادیان مختلف، مسیرهای شغلی مختلفی هم به صورت رسمی و غیررسمی مسدود است.

رضا شاه‌مرادی، شهروند یارسان، می‌گوید: «من خیلی به شغل دبیری علاقه داشتم. در یکی از بهترین دبیرستان‌ها قبول شدم. درخواست پذیرش کردم برای تربیت معلم. نامه قبول من با تاخیر زیادی آمد که در آن گفته شده بود باید به گزینش ناحیه یک سنجندج بروم. یک بسیجی آن‌جا بود که از تمام زندگی من خبر داشت. در اولین پرسش و پاسخ، مسئله دین را آورد بالا و در نهایت گفت: ما نمی‌توانیم کسی که باور به شیعه‌گری ندارد استخدام کنیم. [او در پاسخ اصرار من با عصبانیت گفت:] چطور تو را معلم یک مثنی‌چ‌شیعه کنم؟»

افراسیاب، شهروند زرتشتی، هم به شکل دیگری از دسترسی به آرزوی کودکی‌اش محروم شد: «بچه که بودم، از کلاس اول تا حدود ۶-۷ سال، آرزو داشتم پلیس بشوم. وقتی

به پدرم گفتم، او گفت که اقلیت‌ها را راه نمی‌دهند [برای استخدام در نیروی انتظامی]. خیلی بهم برخورد. بعد از آن، دیگر آرزویی برایم نماند، جز زندگی راحت!»

حقوق نقض شده کودک

ماده ۲۸

رجوع شود به فصل «۶- منع تحصیل».

چه باید یا می‌توان کرد؟

یکی از اقداماتی که شهروندان می‌توانند انجام دهند، داشتن حداکثر شمولیت در محیط‌های کاری متعلق به خودشان است، به این معنا که آگاهانه امکانی را فراهم کنند تا افراد مختلف بدون تبعیض از امکان کار بهره‌مند شوند. همچنان فراموش نکرده‌ایم که قوانین و مقررات از سوی حکومت‌ها تنظیم می‌شوند، بیش‌تر مشاغل در اختیار یا تحت کنترل و نظارت حکومت است و بسیاری از مشاغل مورد توجه کودکان برای آینده خودشان، مشاغلی است که دولتی محسوب می‌شوند. با این حال در این‌جا از راهکارهای ممکن و حداقلی برای داشتن همدلی و همراهی با شهروندان دارای عقاید و ادیان متفاوت صحبت می‌کنیم.

۸- تبعیض مبتنی بر جنسیت و قومیت

چنانچه اشاره شد، کودکان دختر علاوه بر تبعیض‌هایی که کودکان متعلق به گروه‌های مذهبی و باوری متفاوت به طور کلی تجربه می‌کنند، با تبعیض‌های مبتنی بر جنسیت نیز روبرو هستند. مثال بارز چنین تبعیضی که ریشه‌های مذهبی دارد، حجاب اجباری^۱ است که در بخش «اجبار به اجرای مناسک اسلامی» توضیح داده شد.

نمونه دیگر، گزارش بانی دوگال، نماینده ارشد جامعه بین‌المللی بهائی به سازمان ملل متحد است: «در حالی که حملات صورت گرفته در دبستان‌ها و مدارس راهنمایی در مورد دختران و پسران بهائی یکسان بوده، اما حملات انجام‌شده در دبیرستان‌ها دختران را بیش‌تر مورد هدف قرار داده و از ۷۶ مورد بدرفتاری ۶۸ مورد آن علیه دختران بهائی بوده است.»

در بستر باورهای مذهبی، کودکان دارای گرایش جنسی متفاوت تجربه سخت‌تری از خشونت و تبعیض را خواهند داشت که در این جزوه به این گروه پرداخته نشده است. همچنین کودکان متعلق به گروه‌های قومیتی^۲ نیز ممکن است با تبعیض‌های بیش‌تری روبرو شوند که کودکان دیگر آن را تجربه نمی‌کنند. گرچه محدودیت‌های مرتبط با آموزش به زبان مادری برای بخش زیادی از کودکان متعلق به قومیت‌ها فارغ از مذهب والدین‌شان صادق است، اما فشار مضاعف چنین تبعیضی می‌تواند کودک متعلق به یک

۱. گزارش سومین دور بررسی دوره‌ای وضعیت حقوق بشر در ایران در سازمان ملل، سازمان ملل متحد، ۳۰ اوت ۲۰۱۹.

۲. همان.

قومیت مشخص با مذهب متفاوت از مذهب رسمی را با شرایط سخت‌تری مواجه کند. این شرایط می‌تواند تاثیر منفی عمیق‌تری روی اعتماد به نفس کودک و تاثیر مستقیم بر روند تحصیلی کودک بگذارد.

همچنین این کودکان به دلیل دسترسی محدود به منابع آموزشی مرتبط با مذهب و باور خود به زبانی که به آن تسلط دارند، با محدودیت‌های مضاعفی دست و پنجه نرم می‌کنند.

به قول رضا شاهمرادی، شهروند یارسان و فعال حقوق اقلیت‌ها: «ما یارسان‌ها» در مشکلات مرتبط با زبان با بقیه کردها اشتراک داریم. اما بین کردهای اهل سنت و فارس‌های شیعه یک ارتباط دینی وجود دارد. قرآن فصل مشترک هر دو است. بالاخره خدا و پیغمبر را هر دو قبول دارند. ما از همان پله اول با آن‌ها اختلاف داریم. اصلاً بحث با هم نمی‌کردیم. در بحث می‌گفتیم تو از قرآن برای ما سند می‌آوری، ما اصلاً قرآن را قبول نداریم.»

شاهمرادی در بخش دیگری از صحبتش، به یکی دیگر از تبعیض‌هایی که به عنوان باورمند به دین یارسان تجربه کرده است اشاره، و رابطه دین و فرهنگ را یادآوری می‌کند: «شب، [در جم‌خانه] کلام کردی می‌خواندیم. روز می‌گفتند باید حافظ یا قرآن بخوانی. پس فرهنگ من چی می‌شود؟ [من] فرهنگ دارم. موسیقی‌ام ارزشمند است. من شاهنامه کردی دارم که به مراتب بهتر از شاهنامه فردوسی است. کلام من هزار سال سابقه دارد. اما یک بار [افراد غیر یارسان] به من نگفتند در جم‌خانه تنبور می‌زنند، کلام می‌خوانند. حتی در رسانه‌های فارسی هم یک‌طرفه و یک‌سویه در این باره می‌نویسند.»

حقوق نقض شده کودک

در مورد تبعیض‌های متقاطع، نقض حقوق زیر منطبق بر پیمان‌نامه حقوق کودک را می‌توان در نظر گرفت:

ماده ۲

رجوع شود به فصل «۳- اجبار به اجرای مناسک اسلامی».

ماده ۳۰

رجوع شود به فصل «۳- اجبار به اجرای مناسک اسلامی».

چه باید یا می‌توان کرد؟

چه باید یا می‌توان کرد؟

آگاهی نسبت به تبعیض‌های متقاطع، به رسمیت شناختن آن و دامن‌زدن به آن‌ها، یکی از اولین رفتارهای موثر در داشتن همدلی و در کاهش بار منفی رفتارهای تبعیض‌آمیز از جانب حکومت است. آموزش دادن کودکان نسبت به تبعیض‌های متقاطع، می‌تواند رابطه کودکان و همسالانشان را بهبود ببخشد. از خلال این همدلی و همراهی، ممکن است فعالان مدنی و کارشناسان، بتوانند به راهکارهای میانه یا نهایی مناسبی برای تغییر و بهبود وضعیت کودکان متعلق به قومیت‌ها یا با جنسیت‌های متفاوت و باورمند به عقاید و ادیان در اقلیت یا به حاشیه‌رانده شده دست یابند.

۹- سایر تبعیض‌ها

برخی دیگر از تبعیض‌ها و آزارهای مبتنی بر مذهب و باور ممکن است یا چندان قابل شناسایی نباشند یا در حوزه‌های دیگری، مانند فشار حکومت بر فعالان مدنی و سیاسی نیز دیده شوند. نمونه‌هایی که در این فصل آورده شده‌اند، از فشارهای اقتصادی تا دسترسی به خدمات سلامت و اجتماعی را در بر می‌گیرند.

به عنوان نمونه، علی، شهروند نوکیش مسیحی، درباره یکی از چالش‌های خود بعد از آزادی از زندان، در کنار مشکلات اقتصادی به دلیل نداشتن امکان کار، گفته است: «خودم و فرزندان بیمه‌ای هم برای درمان نداشتیم.»

ایجاد مشکلات اقتصادی، یکی از راه‌های فشار بر باورمندان به دین‌ها و باورهای متفاوت است که تاثیر مستقیم خود را بر سلامت، رشد و برخورداری کودکان از رفاه می‌گذارد. یکی از گروه‌هایی که فشار اقتصادی سیستماتیک را متحمل می‌شوند، شهروندان بهائی‌اند. به عنوان مثال خبرگزاری هرانا در خبری^۱ مربوط به حق تحصیل یک کودک نوجوان، از پلمب‌بودن محل کسب پدرش به مدت دوازده سال نوشته بود.

علاوه بر فشارهای اقتصادی، عدم دسترسی یا محدودشدن دسترسی به خدمات و امکانات برای کودکان متعلق به خانواده‌های باورمند به دین‌ها و عقاید متفاوت، از دیگر تبعیض‌ها علیه این کودکان است. به عنوان نمونه، فرد پطروسیان، شهروند مسیحی که روزنامه‌نگار و پژوهشگر است، از تجربه دوران نوجوانی‌اش می‌گوید: «دبیرستان که بودم،

۱. ادیب ولی، دانش‌آموز ممتاز به دلیل بهایی‌بودن از ادامه تحصیل محروم شد، خبرگزاری هرانا، ۱۸ تیر ۱۳۹۹.

با موج رفتن به کلاس‌های رزمی، با سه چهار تا از هم‌کلاس‌ها می‌رفتیم کلاس کونگ‌فو. یک بار کسی که جلوی در بود از من معذرت خواست و گفت چون بچه‌های بسیجی و سپاهی هستن، گفتند اقلیت راه ندهیم.^۱ در بعضی از موارد، این شکل از تبعیض، می‌تواند آینده کودک را تحت تاثیر قرار دهد. مانی، شهروند زرتشتی، نیز تجربه‌ای در این باره دارد: «سوم راهنمایی دانش‌آموز ممتاز بودم. مدیر مدرسه برای آزمون تیزهوشان که شرایطش را داشتم، دیر به من گفت. ولی به بقیه دانش‌آموزان مسلمان گفته بود [که خودشان رو آماده کنند]. برای خودم مهم نبود. اما احساس کردم در حق من تبعیض قائل شد.» مهتاب، شهروند زرتشتی، هم تجربه مشابهی دارد که به گفته خودش، احتمالاً برای سایر کودکان متعلق به اقلیت‌های دینی رسمی هم اتفاق افتاده باشد: «در زمان کنکور، حوزه انتخابی دانش‌آموزان اقلیت، در مناطق دوردست بود. یک جایی در کوچه پس‌کوچه‌هایی از میدان شهدا که پیداکردنش سخت بود. همه می‌گفتند حوزه‌های بچه‌های اقلیت را این‌طوری انتخاب می‌کنند. خیلی اوقات سوالات دینی کنکور اقلیت‌ها با تاخیر می‌رسید. [این موضوع،] استرس این دانش‌آموزان را دو چندان می‌کند.»

حقوق نقض شده کودک

حقوقی که از کودکان در این بخش نقض می‌شود، طبق پیمان‌نامه حقوق کودک، به قرار زیر است:

ماده ۲

رجوع شود به فصل «۳- اجبار به اجرای مناسک اسلامی».

ماده ۳

۱- در کلیه اقدامات مربوط به کودکان که توسط موسسات رفاه اجتماعی دولتی یا خصوصی، دادگاه‌ها، مقامات اجرایی یا نهادهای قانون‌گذاری به عمل می‌آید، منافع عالیه کودک از اهم ملاحظات می‌باشد.

۱. گفت‌وگوی اختصاصی توانا با فرد پطروسیان، ۲۸ تیر ۱۴۰۲.

۲- کشورهای عضو متعهد می‌شوند حمایت و مراقبتی را که برای رفاه کودک ضروری است با توجه به حقوق و تکالیف والدین، سرپرستان قانونی، یا دیگر اشخاصی که قانوناً مسئول کودک هستند، تضمین نمایند و در این راستا کلیه اقدامات قانونی و اجرایی لازم را به عمل خواهند آورد.

۳- کشورهای عضو اطمینان حاصل خواهند نمود که موسسات، خدمات و دستگاه‌های مسئول مراقبت و حمایت از کودکان، به‌ویژه در زمینه‌های ایمنی، بهداشت، از حیث تعداد و مناسب بودن کارکنان و نیز نظارت شایسته، با معیارهایی که توسط مقامات واجد صلاحیت مقرر گردیده است منطبق باشند.

ماده ۶

رجوع به فصل «۵- دستگیری و خشونت».

ماده ۲۶

۱- کشورهای عضو حق هر کودک را برای برخورداری از تامین اجتماعی، از جمله بیمه اجتماعی، به رسمیت می‌شناسند و اقدامات لازم را برای دستیابی به تحقق کامل این حق مطابق با قوانین داخلی خود به عمل خواهند آورد.

۲- مزایای مذکور در موارد مقتضی باید با توجه به امکانات و شرایط کودک و اشخاص مسئول نگهداری از او و نیز سایر ملاحظات مربوط به درخواست مزایا از سوی کودک یا از طرف او، اعطاء شوند.

ماده ۲۷

رجوع شود به فصل «۴- توهین، تحقیر و آزار روانی».

چه باید یا می‌توان کرد؟

به فصل «۷- نداشتن آینده» مراجعه شود.

قبل از پایان

آنچه در این جزوه آمد، تنها می‌تواند شروع یکی از اقدامات موثر برای برقراری رابطه‌ای امن‌تر، همدلانه و همراه با احترام شهروندان با یکدیگر باشد. با تمرین چنین شکلی از ارتباط، با آموزش نسلی که تفاوت‌ها را می‌پذیرد، به آن احترام می‌گذارد و نسبت به تبعیض‌ها حساس است، می‌توان امیدوارتر بود که در فردای پس از جمهوری اسلامی، شرایط برای تمام افراد با باورها، عقاید و سبک زندگی متفاوت، به دور از تبعیض و ستم باشد. هرچند تا رسیدن به آن فردا، راه درازی در پیش داریم اما تا آن روز می‌توانیم چند قدم به حفظ و رعایت حقوق کودکان، نزدیک‌تر شویم.

